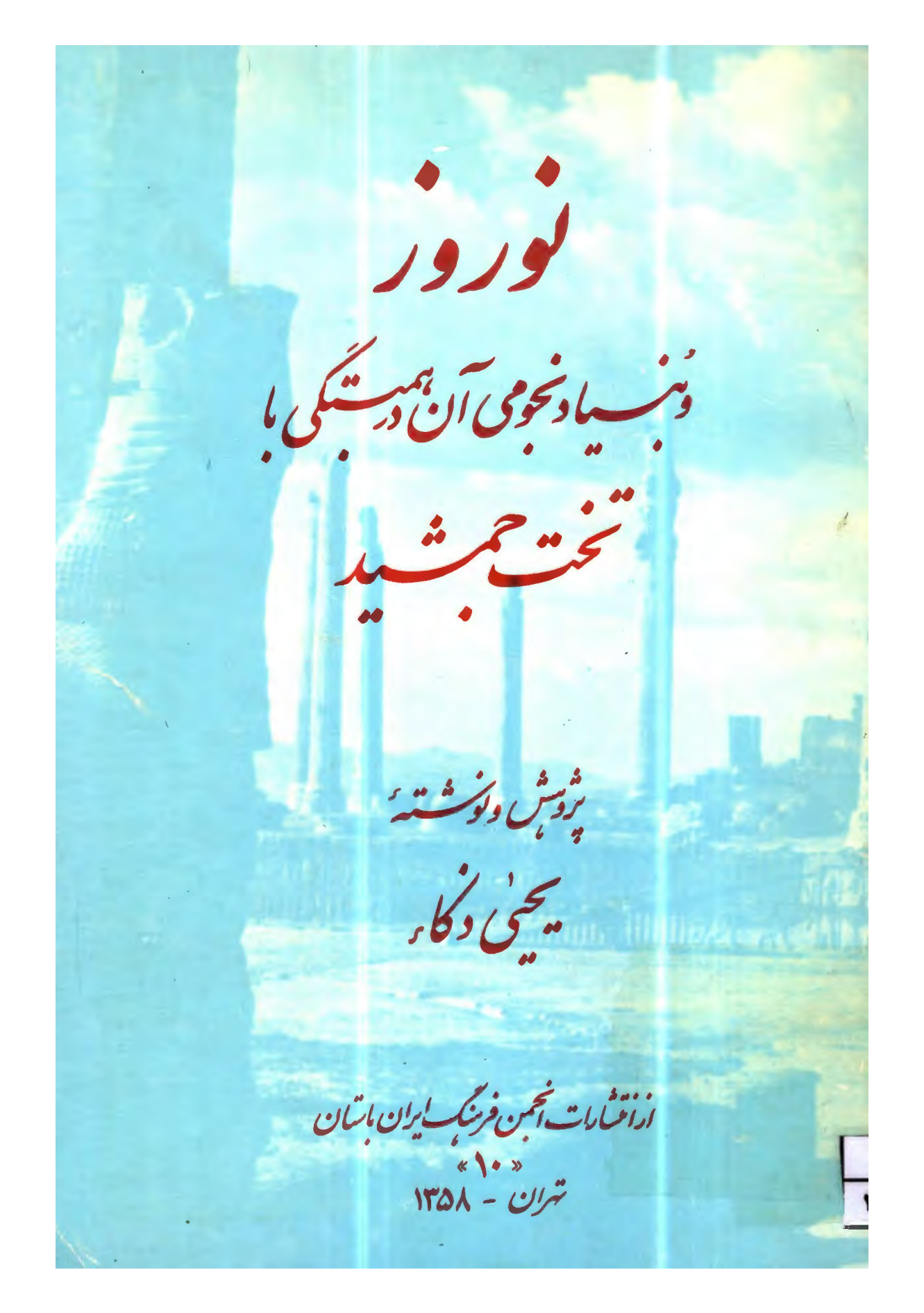




نوروز

و بنیاد نجومی آن همسنگی با

تخت حمشید

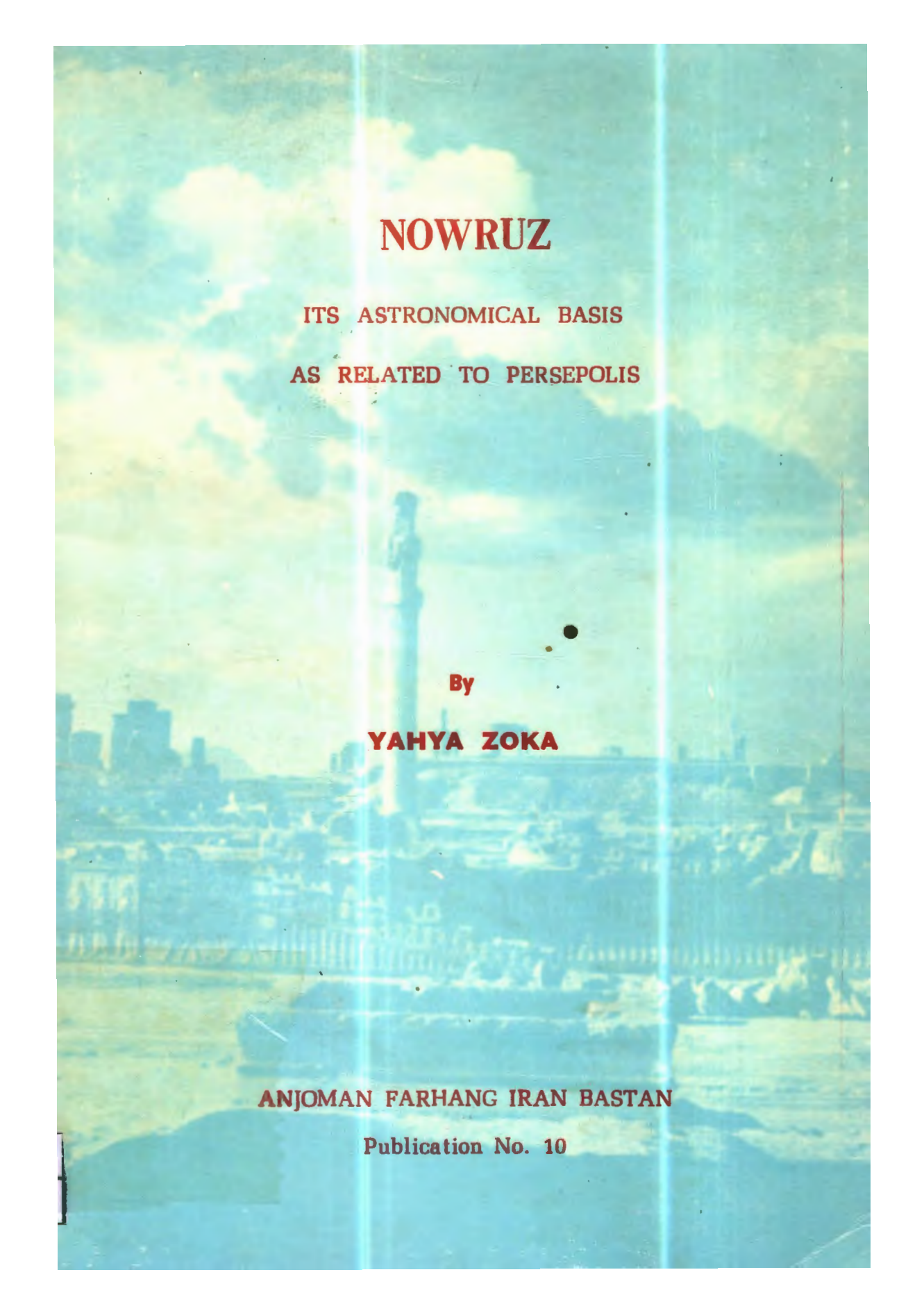
پژوهش و نوشته

یحیی دکاء

از انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

«۱۰»

تهران - ۱۳۵۸

The background of the cover is a faded, blue-toned illustration of the Persepolis ruins. A tall, slender column stands prominently in the center-left, with other architectural structures and a cityscape visible in the distance under a cloudy sky.

NOWRUZ

ITS ASTRONOMICAL BASIS
AS RELATED TO PERSEPOLIS

By

YAHYA ZOKA

ANJOMAN FARHANG IRAN BASTAN

Publication No. 10

از نویسندگان این کتاب

- ۱- نوروژنامه، مجموعه مقالات، تهران - ۱۳۲۶
- ۲- مقالات کسروی بخش نخست ۱۳۲۷، بخش دوم تهران - ۱۳۳۴
- ۳- در پیرامون تغییر خط فارسی (تاریخچه)، تهران - ۱۳۲۹
- ۴- کافنامه (نوشته احمد کسروی)، تهران - ۱۳۳۰
- ۵- گویش کرینگان (تاتی)، تهران - ۱۳۳۲
- ۶- زبان فارسی و راه‌رسا و توانا گردانیدن آن، تهران - ۱۳۳۴
- ۷- چهل مقاله کسروی، تهران - ۱۳۳۵
- ۸- سرگذشت ویکتور هوگو، (نوشته م. ا. بکوش‌یحیی ذکاء) تهران - ۱۳۳۵
- ۹- گویش گلین‌قیه یا هرزندی، تهران - ۱۳۳۶
- ۱۰- فرهنگ کسروی، تهران - ۱۳۳۶
- ۱۱- لباس‌زنان ایران از سده سیزدهم هجری تا امروز، تهران - ۱۳۳۶
- ۱۲- کولی و زندگی او، تهران - ۱۳۳۷
- ۱۳- راهنمای موزه هنرهای تزیینی تهران - ۱۳۳۸
- ۱۴- تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت‌دولت ایران از آغاز سده سیزدهم هجری قمری تا امروز، تهران - ۱۳۴۴
- ۱۵- موزه‌های ایران (با همکاری محمد حسن سمسار) تهران - ۱۳۴۵
- ۱۶- گوهرها، چاپ نخست، تهران ۱۳۴۶ دوم ۱۳۵۶
- ۱۷- تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان، تهران - ۱۳۴۹
- ۱۸- تاریخ ارتش ایران، (به زبان فارسی و انگلیسی و فرانسه)، تهران - ۱۳۵۰
- ۱۹- پیشینه‌سان و رژه در ایران (با همکاری: محمد علی امام شوشتری و جهانگیر قائم مقامی)، تهران - ۱۳۵۰
- ۲۰- نگار زن، تهران - ۱۳۵۲
- ۲۱- کاروند کسروی، تهران چاپ نخست ۱۳۵۲ - دوم ۱۳۵۶

(با زمانده در صفحه سوم جلد)

نوروز

و بنیاد نجومی آن همیستی با

تخت حمشید

۷۴۳۳۸



پژوهش و نوشته

یحیی دکاء

از انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

«۱۰»

تهران - ۱۳۵۸



شیرنماد "مهر" و تابستان بزرگ و گاونماد "ناهِید"
و زمستان بزرگ است و این سنگ نگاره چیرگی تابستان،
بر زمستان و تحویل سال نو را نمایش می دهد .

این کتاب در ۱۵۰۰ نسخه در تاریخ
۲۸ تان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری
در چاپخانه راستی چاپ رسید

فهرست نوشته‌های کتاب

پیشگفتار

- ۱- نوروز در شاهنامه
- ۲- درآمیختن داستانهای ایرانیان
و یهود
- ۳- جمشید و سلیمان
- ۴- ساختن تخت جمشید و نهادن نوروز
- ۵- بومی شاه
- ۶- ابن حوقل و تخت جمشید
- ۷- استخری و تخت جمشید
- ۸- مسعودی و تخت جمشید
- ۹- حمزه اسپهانی و تخت جمشید
- ۱۰- مزگت سلیمان
- ۱۱- شاهنامه و تخت جمشید
- ۱۲- بیرونی و تخت جمشید

- ۱۳- ابن بلخی و تخت جمشید
- ۱۴- هزاران استون و کرسی سلیمان
- ۱۵- مسجد سلیمان
- ۱۶- قصر جمشید و تاجگاه سلیمان
- ۱۷- چهل منار
- ۱۸- چهل منار و نوروز
- ۱۹- عمارت جمشید و چهل منار
- ۲۰- چهل منار و تختگاه سلیمان
- ۲۱- چهل ستون و هزار ستون
و تختگاه جمشید
- ۲۲- چهل منار و ویران کردن
اسکندر آنرا
- ۲۳- ذکر استخرو عمارت جمشید
در بیستان السیاحه
- ۲۴- تخت جمشید در فارسنامه
ناصری

* * *

نوروز ، روز پرواز جمشید	۲۵-
نوروز یا روز بمظالم نشستن	۲۶-
جمشید پدیدآورنده نوروز	۲۷-
نوروز ، گشتن آسمان	۲۸-
نوروز یا تجدید دین	۲۹-
نوروز و ساختن تخت	۳۰-
نوروز و تابیدن نور بر تخت	۳۱-
نوروز پیشانی سال — و و آغاز گشتن فلک	۳۲-
مقدس‌ترین ساعت در نوروز	۳۳-
نوروز در شاهنامه	۳۴-
نوروز و برگوساله نشستن جمشید	۳۵-
نوروز در نوروزنامه	۳۶-
نوروز حقیقی	۳۷-
نوروز در اعتدال ربیعی	۳۸-
نوروز و حرکت ستارگان	۳۹-

- ۴۰- نوروز و گردونه بلور جمشید
- ۴۱- نوروز و تحویل آفتاب به برج حمل
- ۴۲- تخت جمشید در برابر خورشید
- ۴۳- نوروز و تافتن آفتاب بر تخت و تاج
- ۴۴- برگزاری نوروز در تخت جمشید
- ۴۵- در آمیختن افسانه‌ها
- ۴۶- سودجستن از افسانه‌ها برای تاریخ
- ۴۷- پایه‌های افسانه‌ها
- ۴۸- نوروز و رابطه آن با تخت جمشید
- ۴۹- نقوش تخت جمشید و تعبیر و تفسیر آن‌ها
- ۵۰- ساختن بناهای تخت جمشید کار انسانها نیست
- ۵۱- واژه "تخت" و نقش آن در این مورد
- ۵۲- نوروز و درآمیختن آن با فروردگان

- ۵۳ - جستجوی علمی در منشاء پیدایش
نوروز
- ۵۴ - دور بزرگ یا کیسه کبری
- ۵۵ - دور کوچک ، دوربزرگ ، نوروز
حقیقت
- ۵۶ - آیین برگزاری نوروز حقیقی
در زمان داریوش
- ۵۷ - ویژگیهای نوروز داریوش
- ۵۸ - برپاداشتن کیسه‌های ۱۲۰ ساله
و علت آن
- ۵۹ - دلیل توجه به " بامداد " درنوروز
حقیقی
- ۶۰ - کوه " مهر "
- ۶۱ - ارتباط میان محاسبات نجومی و
تخت جمشید
- ۶۲ - سودی که از افسانه‌ها بدست می‌آید
- ۶۳ - رصدخانه تخت جمشید
- ۶۴ - جدول دوره‌های بزرگ و نوروز حقیقی
- ۶۵ - جدول آغاز کیسه‌های یکصدوبیست ساله

پیشگفتار

درباره "نوروز" این عید بزرگ ایرانیان که پس از گذشتن از تنگنای تاریخ و رهایی از دست متعصبان زمان، چون خورشیدی بر تارک مردم ایران می‌درخشد و کلبه بیچیزان و کاخ دارایان را یکسان روشن می‌گرداند، چنانکه سپس در این رساله خواهد آمد، تا کنون سخنان فراوان گفته و نوشته شده است، که بخشی از آنها افسانه‌های مسخ شده یا چگونگی برگزاری آیین‌های آن در دوره‌های گوناگون تاریخ ایرانست و می‌توان گفت که هنوز یک تجزیه و تحلیل تاریخی مستند و جستجوی دانشی در انگیزه‌های پیدایش این جشن انجام نگرفته و ریشه‌های نجومی آن چنانکه باید و شاید، روشن نگردیده است.

ما در این رساله کوچک، خواهیم کوشید که بداستان پیدایش نوروز بادی نوین نگریسته و با بررسی در متن‌های کهن که سخنانی درباره نوروز در آنها یاد شده است، تا آنجا که آن نوشته‌ها راهنمایی می‌کنند، بنیاد راستین و انگیزه بر پا داشتن آنرا، از میان نوشته‌ها و افسانه‌ها، بیرون کشیده و نیز همبستگی آنرا با بنیاد نهادن کاخ‌های شهر آیین تخت جمشید در فارس و کارهای داریوش بزرگ در این زمینه، روشن سازیم، و چون شاهنامه فردوسی یکی از کهنترین و نخستین منابعی است که در میان داستانهای آن از نوروز و جمشید سخن رفته است، از اینرو در نخستین گام از آن گفتگو داشته، سپس بر سر نوشته‌های دیگر خواهیم رفت.

۱- نوروز فردوسی، در داستانهای آغاز شاهنامه، " اندر در شاهنامه پادشاهی جمشید" شهریار پیشدادی، در جایی پس از بر شمردن نهاده‌ها و کارهای او می‌سراید:

چو این کارهای وی آمد بجای

ز جای‌مهی برتر آورد پای

بفـرکیانی یکی تخت ساخت
 چه مایه بروگوهراندرنشاخت
 که چون خواستی، دیو برداشتی
 زها مون بگردون برافراشتی
 چو خورشید تابان، میان هوا
 نشسته بر او شاه فرمانروا
 جهان انجمن شد بر تخت او
 از آن بر شده فره بخت او
 بجمشید بکر، گوهرافشانند
 مرآن روز را روزنو خواندند
 سرسال نو، هرمز فرودین
 برآسوده ازرنج، تن، دلزکیـن
 بنوروز نو، شاه گیتی فرور
 برآن تخت بنشست فیروزروز
 بزرگان بشادی بیاراستند
 می و رود را مشگران خواستند
 چنین جشن فرخ از آن روزگار
 بمانده از آن خسروان هادگار (۱)

* * *

کوتاه شده آورده‌های فردوسی در شاهنامه درباره منشأ نوروز
 به نثر چنین است که جمشید شاه، پس از انجام دادن کارهای بزرگ
 در دوران پادشاهی خود، در سالهای آخر آن، با یاری فرکیانی و موافق
 با شکوه پادشاهی، تختی ساخت و آنرا که لابد از زر و سیم بود با
 دُر و گوهر بیاراست و هر هنگام که می خواست، دیوان که موجودات
 نیرومند و درشت هیکل بودند و کارهای خارق العاده انجام می دادند،

۱- در این بخش از داستان نوروز، یا بیت‌ها در جای خود قرار نگرفته
 و یا دو مطلب مربوط به جمشید با هم درآمیخته است زیرا در آن تکرار
 و گسیختگی بچشم می‌خورد.

تخت را بر دوش گرفته از زمین با آسمان می بردند و جمشید بر روی تخت همچون خورشید بر آسمان ، می درخشید .

بانگیزه کارهای بزرگ و ساختن این تخت شگفت انگیز —————

آوازه اش در جهان پیچیده بود ، بزرگان و مردمان از گوشه و کنار جهان رو بسوی تختگاه او نهادند و همگی ارمغانهای گرانبها از زرو سیم و زر و گوهر بر پای او نثار کردند و شکوه و قدرت و ثروت جمشید بالا گرفت و نام او پر آوازه گشت .

این اجتماع بزرگ در تختگاه جمشید که استخر و تخت جمشید بود ، در روز ویژه ای انجام گرفت که با روزهای دیگر سال فرق داشت ، آنروز ، روز هرمزد ، یکم روز از ماه فروردین ، آغاز فصل بهار و سال نو بود . در آن روز خجسته که همه مردم جهان تن از رنج و دل زکیسن آسوده و شسته بودند جمشید ، شاه ایران ، که گیتی از کارهای او روشنی گرفته بود ، شادمانانه و پیروزمندانه بر تخت نشست و جشنی آراست و بزرگان و مهمانان خود را بار داد ، در حالیکه رامشگران برامش و نوازندگان بنوا ختن رود مشغول بودند ، همگی می گساردند و شادیها کردند و جشن گرفتند و آن روز را "نوروز" نام نهادند و این جشن خجسته و فرخ که هنوز در ایرانزمین برپاست از آن خسروان یعنی گیومرث و جمشید و شاهان دیگر که در بر پا داشتن این جشن کوشا بودند ، برای ما یادگار مانده است

* * *

۲- در آمیختن داستانها^ی

ایرانیان و یهود لازم است گفته شود که با راه یافتن اسلام بایران ، بسیاری از داستانها و افسانه های یهودیان یا عبارت دیگر مقداری "اسرائیلیات" که در قرآن از آنها یاد شده است ناچار بعنوان قصص و مضامین پندآموز دینی ، در میان ایرانیان رواج گرفت ، از سوی دیگر در این سرزمین از هزاران سال پیش ، مقدار فراوانی افسانه و داستان و سرگذشت های قهرمانی و تاریخی و پاره ای عقاید خاص وجود داشت که یا در خاطره ها و سینه ها انباشته شده بود و یا برشته نوشتن درآمده بود و چون

پرداختن به آن " مجوسیّات " که با تاریخ و گذشته و دین های کهن ایرانیان وابسته بود، در آن دوره های پر تعصب، دشوار می نمود، از اینرو گاهی برخی از ایرانیان تدبیرهایی اندیشیدند و یا اصولاً برداشت تصورشان بر آن قرار گرفت که آنها را با قصص انبیاء بنی اسرائیل که در قرآن آمده است مقایسه و مقابله و مطابقه نمایند و از اینجا در آمیختگی شگفت آوری در داستانها و افسانه های ایرانیا و یهود پیش آمد که گاه بسود و گاه بزیان تاریخ و گذشته ایرانیان سرآمد (۲) .

از آنجا بزیان تمام شد که بسیاری از افسانه های اساطیری و ملی ما، بنام پیامبران بنی اسرائیل ثبت گردید که امروزه بعلمت دسترسی نداشتن به منابع اصلی، جدا کردن آنها از یکدیگر بسیار دشوار و ناشدنی می نماید. بسود ما سرآمدی زیرا از اینراه بسیاری از داستانها در تفسیرها و قصه ها و تاریخها و شعر بنام اینکسه مربوط بفلان پیامبرست که نامی از او در قرآن آمده، ردّ و حذف نگردید و از خطر فراموشی محفوظ ماند.

این موضوع نه تنها در آثار کتبی و معنوی و داستانها و افسانه ها پیش آمد، بلکه بسیاری از آثار مادی از آرامگاه ها و کاخها و ساختمانها و نقشها نیز با این تدبیر از دستبرد ابنای روزگار و دشمنان تاریخ ایران و متعصبان رهایی یافت.

می دانیم که بسیاری از نامگذاریهای جعلی، همچون " مسجد سلیمان " " تخت سلیمان " " زندان سلیمان " " قصر سلیمان " " دکان داوود " " مقام ابراهیم " و " قبر دانیال " و از این گونه ها، توانسته است تا اندازه ای از ویرانی برخی از این آثار که هر کدام از آنها امروزه باعث افتخار و سرفرازی ما ایرانیانست مانع آید.

من نمیدانم اگر مردم فارس در هزار و سیصد سال گذشته، اعتقاد نداشتند یا اشاعه نمی دادند که آرامگاه کوروش بزرگ " قبر مادر سلیمان " یا " قبر امّ التّبی " است متعصبان مسلمان از عرب و عجم

۲- بهترین نمونه در آمیختن داستانهای ایرانی با قصص یهود و افسانه های دیگران، مطالب تاریخ بلعمی یا ترجمه تاریخ طبری و نوشته های مجمل التواریخ و القصص است.

چه بلایی بر سر این اثر مهم و پرارزش می‌آوردند (۳).
 نمی‌دانم آیا این هوش و درایت ایرانیان بوده که با قبول این
 گونه نامگذاریها توانسته‌اند از ویرانی آثار نیاگان خود جلوگیری
 یا فروبخت صاحبان آنها بوده که نگذاشته‌باش از این در حقشان
 ستم روا دارند.

* * *

۳- جمشید از میان داستانها و افسانه‌های ایرانی ویهود،
 سلیمان^۹ بیش از همه داستان جمشید و سلیمان در هم آمیخته
 و کارهایشان به‌مدیگر نسبت داده شده است و پیداست
 که در این انتسابها وجه مشابهتهایی در میان بوده که ایــــن
 در آمیختگیها را پیش‌آورده است.
 برای مثال :

۱- جمشید و سلیمان هر دو پادشاهان بزرگ و توانا و مبتکر بشمار
 می‌آمده‌اند.

۲- هردو "شاه پیغمبر" بوده‌اند.

منم گفت با فتره‌ایزدی هم‌شهریاری و هم‌موبدی

۳- هردو تخت‌های زرین گوهر نشان ساخته‌اند (۴)

۳- بعقیده نویسنده علت نامیده شدن آرامگاه کوروش بنام " قبر
 مادر سلیمان"، شکل ساختمان آرامگاه و دوپشته بودن بالای آنست،
 زیرا در اوایل در میان مسلمانان معمولاً " روی گور مردان را صاف
 و مصطح، گور زنان را دوپشته یا گرده‌ماهی می‌ساختند و از اینجا
 این آرامگاه قبر زن تصور شده و بععل دیگر که در متن گفتار روشن
 خواهد شد به مادر سلیمان نسبت داده شده است. شدت مراقبت و
 محافظت مردم فارس از این آرامگاه بحدی بوده که بنوشته‌این بلخی
 در فارسنامه، می‌گفته‌اند " هیچکس در آن خانه نتواند نگریدن کی
 طلسمی ساخته‌اند کی هرکی در آن خانه نگرد کور شود، اما کسی را
 ندیده‌ام کی این آزمایش کند" ص ۱۲۶ چاپ سیدجلال الدین تهرانی
 ۴- درباره چگونگی تخت سلیمان، کتاب اول شاهان، باب دهم، آیه‌های
 ۱۸ تا ۲۱ تورات دیده شود.

۴- هردو معبد‌ها و کاخ‌های عظیم ساخته‌اند، جمشید در استخر سلیمان در اورشلیم .

۵- هردو صاحب تاج و نگین انگشتری افسانه آمیز بوده‌اند.

۶- هردو دیوان و جن‌ها یا جانوران را در اختیار داشته‌اند.

۷- تخت جمشید را دیوان بر دوش گرفته در هوا می بردند، تخت یا قالیچه سلیمان را باد بهرجا که می‌خواست برمی داشت (۵).

۸- جمشید سرانجام بفرور دچار آمد و ادعای خدایی کرد، سلیمان بر اثر ازدواج با زنان غیریهودی گرایش بدین و خدایان آنان پیدا کرد، اهورامزدا از جمشید، یهوه از سلیمان رو برگردانیدند.

لیک در این درآمیختن شخصیت‌ها و اختلاط داستان‌ها و افسانه‌ها، این صفات و کارهای سلیمان نیست که جمشید نسبت داده شده، بلکه کارها و صفات جمشید است که بنام سلیمان سرآمده، یا بزبان دیگر این سلیمان است که رخت جمشید را پوشیده است.

۵- در تاریخ بلعمی از زبان " ابو عبد الله الانطاکی " گوید: " که سلیمان با این چندین عظمت‌نان جوین خوردی و گویند که او را بساطی بود صد فرسنگ، بر آن بساط تختش بنهادندی و سلیمان بر آن نشستی، چنین گویند که تخت را پایه‌هاش از یاقوت سرخ بود و تخت زیرین و شمشدکری بود که بر آن بساط بنهادندی " می‌افزاید " پس آن آدمیان بر آن کرسیها نشاندی و کهتران را بر بساط، آنگاه دیوان را پس مرغان را همه بفرمودی تا بر سرایشان باستاندندی و سایه کردند (تصویری از نقش حلقه بالدار بالای تخت و حاملان آن در تخت جمشید که بصورت پرنده درآمده است) پس باد را بفرمودی تا آن بساطی برگرفتی و با چندان خلق بهوا بر بردی چنانکه او خواستی و بهرجا که بساط بر رسیدی صد فرسنگ آفتاب بی پوشیدی و سایه کردی. پس سلیمان علیه السلام وقتی به دمشق بودی و وقتی به بیت المقدس و هر کجا خواستی شدن باد را بفرمودی تا آن بساط با چندین مردم برگرفتی و بدانجا بردی که او خواستی بهر جایی سلیمان را کوشکها بود و امروز آن کوشکها مانده است (اشاره به کاخ‌های تخت جمشید) و یک ماه راه او را بر بردی به یک ساعت " ص ۵۶۴ تاریخ بلعمی تصحیح ملک الشعراء بهار .

۴- ساختن تخت جمشید در داستانها و نوشته‌های ایرانی،
ونهادن نوروز در میان کارهایی که به جمشید نسبت داده‌اند،
چند کار بزرگ دیگر نیز از او دانسته شده که نه در اوستا و نه
در شاهنامه، یادی از آنها نکرده‌اند از جمله :

- ۱- توسعه و آبادانی شهر استخر که بدست گیومرث ساخته
شده بود و بنای تخت جمشید.
- ۲- داشتن جام جهان نما (جام جم) که گروهی از آن تعبیر
به کتاب هئیت یا اسطراب کرده‌اند.
- ۳- ساختن گرما به .
- ۴- کشف باده و میگساری.
- ۵- اختراع زر ورق که در نگارگری بکار آید.
- ۶- آمیختن رنگهای گوناگون.
- ۷- ایجاد نگارگری.
- ۸- ساختن گردونه یا ارآده چرخدار (عجله) و سوارشدن
بر آن.
- ۹- نهادن آیین جشن نوروز،
که ما از میان این همه ، بمناسبت موضوع گفتار ، تنها درباره
توسعه و آبادانی شهر استخر و پی افکندن تخت جمشید و نهادن آیین
جشن نوروز که همه بهم مربوطند سخن خواهیم داشت .

* * *

۵- بوم ی شاه ایرانیان بر آن بوده‌اند که چهار شهر از
همه شهرهای جهان کهنسال تر و باستانی ترند: دماوند ، استخر ،
بابل ، شوش و نیز باور داشته‌اند که نشستگاه گیومرث ، نخست
بدماءند بوده ، سپس استخر را بنیاد نهاده آنرا پایتخت خود
گردانیده بود (۶) .

۶- فارنامه ابن بلخی ص ۲۱



چشم انداز تخت جمشید و بخشی از کوه رحمت

پس از گیومرث، در استخر پارس با هوشنگ بیادشاهی بیعت کردند و استخر را " بوم ی شاه " نام نهادند یعنی مقام گاه شاه و بلغت بادی زمینی را که مقام گاه اصلی باشد " شاه بوم " خوانند (۷).
 کهنترین نوشته درباره استخر و تخت جمشید (که هخامنشیان آنجا را " پارسه " می نامیده اند) پس از دو سنگ نبشته شاپور دوم پادشاه ساسانی بر ضلع جنوبی تخته سنگ بدنه شرقی درگاهی کساح کوچک داریوش که در آنجا محل تخت جمشید را " ست ستون " (صد ستون) نامیده، از ابن حوقل است.

ع- ابن حوقل ابن حوقل (در گذشته بسال ۳۲۱ هـ . ق .)
 و در کتاب صورة الارض می نویسد: " از جمله
 تخت جمشید آنها اصطخر است که در زمان ما شهر متوسطی است و وسعت آن یک میل و از قدیمترین و مشهورترین شهرهای فارس است . این شهر مرکز فرمانروایی پادشاهان ایران بود و اردشیر آن را به " جور " (گور) انتقال داد و اکنون بیشتر اصطخر ویرانست . در اخبار آمده که سلیمان بن داوود از طبریه بدانجا در یک روز صبح تا شام می رفت و در آنجا مسجدی بنام " مسجد سلیمان " (منظور ویرانه های تخت جمشید است) هست و گروهی از عوام ایران که بیه تحقیق مطلب نمی پردازند ، چنین می پندارند که جم (جمشید) که پیش از ضحاک بوده همان سلیمان است " (۸) .

۷- استخری استخری (در گذشته بسال ۳۴۶ هـ . ق .) درمالک
 و ممالک خود می نویسد: " اصطخر شهریست نه خرد
 و تخت جمشید نه بزرگ ، قدیمتر همه شهرهای پارس است .
 فراخی آن قدریک میل بود ، پادشاهان پارس آنجا مقام داشتند ،
 اردشیر آنجا بوده است و در خبر می آید که سلیمان پیغامبر علیه السلام

۷- فارسنامه ابن بلخی ص ۲۲

۸- صورة الارض ص ۴۷

رأباد بامداد از طبریه برداشتی شب به اصطخر رسیدی و بــــ
 اصطخر مسجدی هست ، " مسجد سلیمان " بن داود خوانند و قومی گویند
 کی جم پیش از ضحاک بود سلیمان اوست و غلط می گویند ، و در قدیم
 اصطخر را بارو بودست و پول (پل) خراسان برون از شهرست " . و در ذکر
 بناهای فارس می نویسد : " به ناحیت اصطخر بناهای عظیم هست از سنگ
 صورتها کرده و بر آنجا نبشته و نگاشته . گویند " مسجد سلیمان "
 علیه السلام بودست و دیوان ساخته اند و مانند آن در شام و بعلبک
 و مصر هست " (۹) .

۸- مسعودی مسعودی (درگذشته بسال ۳۴۵ هـ . ق .) در مروج
 و تخت جمشید الذّهب می نویسد : " ایرانیان در استخر نیــــ
 آتشکده یی دارند که مجوسان آنرا بزرگ می دارند
 و این خانه بروزگار قدیم بوده و همای دختر بهمن پسر اسفندیــــ
 آنرا آتشکده کرده است . آنگاه آتش آنرا برده اند و خانه خراب شده
 است . اکنون مردم می گویند این " مسجد سلیمان " بن داوود بوده است
 و بنام وی معروفست .

من بآنجا رفته ام تا شهر استخر نزدیک یک فرسخ فاصله دارد و بنایی
 عجیب و معبدی بزرگ است و ستونهای سنگی شگفت انگیز دارد ، سرستونها ،
 مجسمه های سنگی زیبا از اسب (؟) و حیوانات تنومند دیگرست و محوطه یی
 وسیع با یک باروی بلند سنگی اطراف آن هست و تصویر اشخاص را بــــ
 نهایت دقت تراشیده اند ، به پندار کسانی که مجاور آنجا هستند تصویر
 پیمبران است . این خانه در دامنه کوهی است و نه شب و نه روز باد
 از این معبد قطع نشود و صدایی عجیب دارد . مسلمانانی که آنجا
 هستند گویند سلیمان بن داوود باد را در اینجا بزندان کرده است (۱۰) .

۹- حمزه اسپهانی حمزه اسپهانی در کتاب سنی ملوک الارض
 و تخت جمشید والاثیاء (تالیف ۳۵۰ هـ . ق .) در پادشاهی
 هوشنگ پیشدادی می گویند :

۹- ترجمه فارسی معالک و ممالک استخری ص ۱۱۰ و ۱۳۱

۱۰- مروج الذّهب ترجمه فارسی ج ۱ ص ۶۰۵

"وی اولین کسی بود که بیادشاهی برخاست و در اصطخر بر تخت نشست و از اینرو اصطخر را "بوم ی شاه" (در متن عربی کذابوم شاه) یعنی سرزمین شاه خوانند. در جای دیگر در یادکردن کارهای همای چهر آزاد می‌نویسد: "بنایان (یعنی اسیران رومی) به ساختن بناهای موسوم به مصانع اصطخر که بفارسی "هزار ستون" گویند برگماشت" (۱۱).

۱۰- مزگت در کتاب حدود العالم (تالیف ۳۷۲ ه.ق.)

سلیمان می‌نویسد:

"اصطخر شهری بزرگ است و قدیم و مستقر خسروان بوده است و اندروی بناها و نقشها و صورتهاء قدیم است و او را نواحی بسیار است و اندروی بناهای عجیب که آنرا "مزگت سلیمان" خوانند..." (۱۲).

۱۱- شاهنامه تخت جمشید

چنانکه پیش از این هم گفته شد،

در شاهنامه فردوسی توسی هیچ اشاره‌یی به

رابطه جمشید و استخر یا وصفی از "تخت جمشید"

کنونی که از سوی نویسندگان دیگر کاخ یا معبد و آبادکرده اودانسته شده است نیست و تنها یک بار در داستان ضحاک و رفتن او بسوی جمشید آمده است:

سوی تخت جمشید بنهادروی جوانگشتی کرد گیتی بروی

معنی این بیت چندان روشن نیست زیرا "تخت جمشید" را در آن

هم بطور مطلق تختگاه جمشید می‌توان معنی کرد و هم می‌توان نام محلی خاص گرفته اشاره‌یی بمکانی که امروزه "تخت جمشید" نامیده می‌شود دانست.

۱۱- تاریخ پیامبران و شاهان ص ۳۰ و ۳۸

۱۲- حدود العالم چاپ ستوده ص ۱۳۱

۱۲- بیرونی

ابوریحان بیرونی پژوهنده دقیق ایرانی
در آثار الباقیه عن القرون الخالیه (تالیف و تخت جمشید
۳۹۱ تا ۴۲۷ هـ ق. ۰) می نویسد:

"... اسکندر هر چه از علوم مرغوب و صنایع بدیع در ایران یافت همه را طعمه آتش گردانید، حتی اینکه مقدار زیادی کتب دینی را سوزاند و بناهای رفیع را از قبیل ساختمانی که در استخر است و در عصر ما به "مسجد سلیمان" بن داوود معروفست خراب کرد و آتش زد و می گویند هنوز از آتش سوزی در جاهایی از آن بنا باقی است" (۱۳).

۱۳- ابن بلخی

در فارسنامه ابن بلخی که در فاصله
سالهای ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری قمری نوشته
تخت جمشید شده آمده است:

"دویست و پنجاه سال (جمشید) به تدبیر کار دیوان و شیاطین مشغول بود تا همگان را مسخر خویش گردانید و قهر کرد ایشان را بکارهای سخت گماشت تا بدان مشغول شدند مانند سنگ از کوه بریدن و گچ و آهک و صهروج (ساروج) از معدن بیرون آوردن و آغاز بناهای عظیم ساختن کرد و گرماوه بابتدا او ساخت
اصطخر پارس را دارالملک ساخت و آنرا شهری عظیم گردانید چنانکه طول آن دوازده فرسنگ در عرضه فرسنگ و آنجا سرای عظیم کسرداز سنگ خارا کی صفت آن بعد از این در جمله صفتهای اصطخر یاد کرده شود".

سپس در صفت کورتهای پارس آمده: "اصطخر در ایام ملوک فرس دارالملک ایشان بودست و به آغاز، گیومرث چیزی بنا کرده بود و هر پادشاه کی می نشست بر آن زیادتی می کرد و طهمورث بر خصوص بسپار عمارت بر آن کرد و چون پادشاهی جهان به جمشید رسید آنرا شهری عظیم کرد چنانکه بلوک آن از حد هفرک (خفرک) تا آخر را مجرد بود، مسافت چهار فرسنگ در عرضه فرسنگ و سه قلعه ساخت یکی قلعه اصطخر،

۱۳- ترجمه فارسی آثار الباقیه ص ۱۶۱. در آثار ایرانی و شرقی

این نخستین اشاره به سوزانیدن تخت جمشید بدست اسکندر است.

دوم قلعه شکسته ، سوم قلعه شکنوان در میان شهر نهاده بود و آنرا سه گنبدان گفتندی و سرایی کرد آنجا در پایان کوهی کی در همه جهان مانند آن نبودست و صفه این سرای آنست کی در پایان کوه دکه‌یی ساخته است از سنگ خارا سیاه رنگ و این دکه چهار سو است ، یک جانب در کوه پیوسته و سه جانب در صحراست و ارتفاع این دکه مقسدار سی گز همانا باشد و از پیش روی دو نردبان (پلکان) بر آن ساختست کی سواران آسان بر آن روند ، بر سر آن دکه ستونها از سنگ خارا سپید بخرط کرده ، چنانک از چوب مانند آن بکنده‌گری و نقاشی نتوان کرد و سخت بلندست آن ستونها ، و ستونی بر شکل دیگر و نقش دیگری و از جمله آن دو ستون (جرز) کی در پیش درگاه بودست ، مربع است و از سنگی سپید کردست مانند رخام و در همه پارس از آن سنگ هیچ جای نیست و کس نداند کی از کجا آورده اند و عجب در آنست تا آن سنگ را چگونه از جایی توان آورد کی هر ستونی را فزون از سی گز گردبر گرد است در طول چهل گز زیادت ، چنانک از دوپاره یا سه پاره سنگ در هم ساخته و پس بصورت بُراق برآورده ، صورت بُراق چنین کردست کی رویش بروی آدمیان ماند باریش و جعد و تاج بر سر نهاده ، و اندام و چهار دست و پای او همچنان گاو ، و دنبال او همچون دنبال گاو ، پس بر سر این ستونها ، بنا کرده بودست و اثر آن بناها نماندست و هر کجا صورت جمشید بکنده‌گری کرده اند . مردی بودست قوی ، کشیده ریش ، و نیکو روی و جعد موی ، در بعضی جایها صورت او کرده است و چنانست کی روی در آفتاب دارد و بیک دست عصایی بگرفتست و بیک دست مجمره دارد (منظور گل و غنچه های لوتوس است) و بخور می سوزد و آفتاب رامی پرستد ، و بر بعضی جایها صورت او کرده است کی بدست چپ گردن شیری یا سرگوری یا سرون کرگدنی بدست گرفتست و بدست راست خنجر کشیده و در اشکم آن شیر یا کرگدن زده ، و در آن کوه گرماوه کندست در سنگ خارا با حوضها ، و پیوسته گرم باشد و آبی گرم از دیوار و سقف آن می‌زاید و این دلیل است بر آنک چشمه گاه گوگرد بودست و بر سر کوه دخمه‌های عظیمه کرده است و عوام آنرا " زندان بـــــاد " می خوانند و این ناحیت مرودشت بعضی میان اصطخر و محلت‌های شهر بودست و بیشترین بستانهای " سرای جمشید " بودست . کوه نفشت (دژنشت) کی کتاب‌زند کی زردشت آورد ، آنجا نهاده بودهم بنزدیک



" کا و آدم " های دوسوی دروازهء خشایارشا یابگفته
ابن بلخی " بُراق "

اصطخر است " (۱۴) .

۱۴- هزاران استون در کتاب مجمل التواریخ والقصص
کرسی سلیمان (تالیف ۵۲۰ هـ . ق . ۰) آمده است :

" ... و اصطخر را وی (هوشنگ) بنا نهاده و پارسیان " کدابوم شاه " خواندندی و اصل شایرستان وی که اکنون خرابست " ، " و پزندگانی کیکاوس پادشاهی به کیخسرو رسید و سلیمان پیغمبر علیه السلام بزمین شام پیغمبر و پادشاه بود ، چنین گویند کیکاوس از وی بخواست تا دیوان را بفرماید تا از بهر وی عمارت کنند و آن بناها که به پارس است بدان عظمی وانسک " کرسی سلیمان " خوانند و دیگر جایها ، ایشان کرده اند کیکاوس را و این در تاریخ طبری است و بروایتی گویند سلیمان بعهد کیخسرو بود و حمزه الاصفهانی منکرست اندر حال کرسی در کتساب الاصفهان همی شرح دهد و دیگر بناها هم نبسته ها بر آن از طهمورث نشان همی دهد ، اما چنان ساختن در قوت آدمی دشوار باشد و دیوان در فرمان جمشید و طهمورث بوده اند مگر مرغ و باد که جز مسخر سلیمان نبوده است هیچ مخلوق را " . و در جای دیگر میگوید : " و به پارس اندر سه بناکرد ، یکی بجانب " هزاران استون " که اصطخر است " (۱۵) .

۱۵- مسجد سلسیمان در کتاب عجایب المخلوقات و غرائب
الموجودات نوشته محمد بن محمود بن احمد طوسی
(تالیف نیمه دوم سده ششم هجری) در رکن

چهارم آمده :

"مسجد سلیمان" علیه السلام - بریک فرسنگی اصطخر است ، مسجدی است عالی بنردبان (پله) آنجا برشوند ، در آن صورت

۱۴- فارسنامه ابن بلخی چاپ سیدجلال الدین تهرانی ص ۱۰۲ و ۱۰۳

۱۵- مجمل التواریخ و القصص ص ۳۹ ، ۴۷ ، ۵۵

سلیمان علیه السلام کرده اند و غلامان وی پیشروی صفت زده و دودیوان (۱۶). نگاشته کی روی آدمی دارند و گوشفیل و دم اسب، و مسجد معظم است و معروف" (۱۷). و در جای دیگر درباره استخر می نویسد:

"اصطخر بفارس است، دارالملک سلیمان است و لشکرگاه وی بوده، درباره رگاه اصطخر سراپرده زده بودی هزار میخ زرین با هزار طناب ابریشمین، صد طبل زرین نهادندی بنوبت با صد بوق با صد صنّج زرین، از همه اجناس..." (۱۸).

۱۶- قصر جمشید در کتاب عجایب نامه که در نیمه دوم سده ششم هجری تألیف شده می نویسد:

تاج گاه سلیمان "بدان که کار دیو و جن دروغ نباشد و کسی که دیده باشد ولایت فارس و "تاجگاه سلیمان" علیه السلام، بدانند که من مخاریب و تماثیل و جفان کالجواب (۱۹). از عمل دیو است و جایی که "قصر جمشید" گویند، هزار استون است نهاده، از مراحلها بینند، هر یک چهل و هشت ارش بالای آن و ستبری هر یک چهار مرد را دست پیرامون آن در نیایند، و در وسع بنی آدم نیاید که آنرا نصب کند و از آن عهد بسی دعوی کردند که بحرالثقیل، مثل آن کنند، نتوانستند کردن، پس معلوم شد که آن بقوه شیاطین کرده اند. و درین بقعه، سرای کرده است، از سنگ سیاه کرده و صورتهای سنگین از دیلمان و غلامان، مویهای دیلمان جعد، و زلفهای ترکان (عبارتی از وسط افتاده) که صفت آن نتوان کردن و تا نبینند، شگفتی آن معلوم نشود، که سنگها برهم نهاده اند هر یک ده هزار من و میان دو سنگ موی در نرود و برین تاج (گویا منظور تخت و صفه و یا تاجگاه است) دو گاو کرده اند، سنبهها از آن گاو، و ریشها از آن آدمی، دراز، دوازده ارش طول و عرض آن، و

۱۶- در نسخه چاپی "ده دیوار" نوشته که بگمان ما باید "دودیوان" باشد.

۱۷- عجایب المخلوقات چاپ ستوده ص ۱۶۹.

۱۸- عجایب المخلوقات ص ۱۷۸.

۱۹- "جفان کالجواب" اشاره به آیهایی از قرآن مجید است (تاریخ بلعمی ص ۵۶۲).

وزن آن خدای داند " یکی برین گوشه و یکی بر دیگر گوشه . مقصود ازین آنست که درین عهد آدمی مثل آن نتواند کردن ، اگر گویند که دیو و پری کرده است عقل آنرا قبول کند " (۲۰) .

۱۷- **چهل منار** در تاریخ معجم که در اواخر سدهٔ هفتم هجری برشته نوشتن درآمده است در شرح

اوصاف جمشید می نویسد :

" ... پس عزم خطهٔ پارس کرد و بنای شهر اصطخر که طول آن از اول صحرای خفرک تا وسط عرصه رامجرد است از اعمال شیراز ، بروزی که اختیار اخترشناسان بود بنیاد نهاد که در هیچ بقعه از اقالیم سبعمه روندگان و اهل سیاحت را مثل آن عمارت مشاهده نیفتاده است ، چنانکه گفته اند :

بنایی چون جهان ثابت ، اساسی چو فلک محکم
ندیده هیچ سیاحی نظیرش در همه عالم

و امروز از رسوم و اطلال آن اعمده دور ستونهای بیوتات که آنرا " **چهل منار** " خوانند ثابت است ... " (۲۱) .

۱۸- **چهل منار** و **نوروز** در تاریخ بناکتی که در سدهٔ هشتم در زمان سلطان ابوسعید بهادرخان تألیف (۷۱۸ ه.ق .) شده می نویسد :

" جمشید بن طهمورث ... شهر اصطخر را عمارت کرد و سرای بزرگ دروی ساخت که امروزه ستونهای آن مانده است و آنرا " **چهل منار** " خوانند و در تحویل آفتاب به نقطهٔ حمل در آن سرای بر تخت نشست و آن روز را نوروز نام نهادند " (۲۲) .

۲۰- مجلهٔ راهنمای کتاب مقالهٔ محمدتقی دانش‌پژوه شمارهٔ یکم سال سوم ص ۳۰ .

۲۱- تاریخ معجم چاپ سنگی ص ۸۸ .

۲۲- تاریخ بناکتی ص ۲۹ .

۱۹- عمارت جمشیدی حمد اللہ مستوفی قزوینی در کتاب

نزهت القلوب (تألیف ۷۴۰ هـ . ق ۰) پس
چهل منار و
از آوردن نوشته‌های فارسنامه ابن بلخی

در این مورد ، می افزاید :

" در میان خرابه‌های " عمارت جمشیدی " توتیای هندی یا بنده
که چشم را مفید بود و کس نداند آن توتیا از کجاست و در آنجا
چون افتاده ، و اکنون مردم ستونهایی که در آن عمارت مانده
" چهل منار " می خوانند و در مجمع ارباب الملک گویند که
آن ستونها از عمارت خانه های بنت بهمن است و در صورالاقالیسم
آمده که آن ستونها از مسجد سلیمان پیغمبر بوده است و شاید که
خانه جمشید را سلیمان پیغمبر مسجد کرده باشد و های خانه کرده
و هر سه روایت درست بود " (۲۳) .

۲۰- چهل منار ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب

تختگاه سلیمان و
شیرازی در شیراز نامه (تألیف نیمه دوم

سده هشتم هجری) می نویسد :

" نقل است که جمشید در اصطخر مسافت چهار ده فرسخ معمور گردانید
و سه قلعه در آنجا بساخت ، اول قلعه شکسته اصطخر ، دوم قلعه
شکسته ، سیم سکنوان و آن را سه گنبدان گفتندی ، صد و چهل ستون
بر پشته برآورد و کوشکی بر سر آن بنهاد ، و طول آن صد و شصت گز بود ،
بنوعی که مثل آن در هیچ ملکی هیچ پادشاهی نساخته و اکنون آثاری
که از آن مانده " چهل منار " می خوانند و تختگاه سلاطین
سلف بوده و بعضی گویند تختگاه حضرت سلیمان است " (۲۴) .

۲۳- نزهت القلوب چاپ دبیرسیاقی ص ۱۴۴ و ۱۴۵ .

۲۴- شیراز نامه چاپ بهمن کریمی ص ۱۷ .

۲۱ - چهل ستون

در رساله " عرض سپاه
اوزون حسن " نوشته ملاجلال دوانی
(در گذشته بسال ۹۰۸ ه.ق.) که آنرا
بسال ۸۸۱ ه.ق. تألیف کرده است ،

هزار ستون
تختگاه جمشید

فارس را " ملک سلیمان " نامیده چنین می گوید :
" حضرة سلیمان مکانی ، بیلاق تنگ بلاق ، بعزم قشلاق ، عنان عزیمت
را بصوب " ملک سلیمان " معطوف داشت " ، و چند سطر پس از آن
می نویسد :

" و چون رایات نصرت آیات به اصطر فارس رسید و همای چتر فلک فرسای ،
سایه اقبال ، بر آن " همایون بوم " انداخت ، یک روز در آن مقام
عجیب آثار ، توقیف فرمود و در بدایع تماثیل آن موضع ، بنظر اعتبار ،
تاء مل می نمود و فی الواقع در آن سرزمین بدایع آیین ، بسی امـ
عجیبه و آثار غریبه لایحست .

صفت چهلستون

و در بعضی تواریخ که بنظر رسیده ، مسطور است که این مقام را در
زمان ملوک عجم " هزار ستون " * می خوانده اند و در زمان جمشید
که بزعم بعضی مورخان سلیمانست ، انشاء آن واقع شد « باز چند صفحه
پس از این می نویسد :
" حضرت سلیمان مکانی از " تختگاه جمشید " متوجه قنطره بندامییر
که عجایب ربع مسکونست شد " (۲۵) .

۲۲ - چهل منار

محمد مفید نجم الدین محمود هروی
از مستوفیان دربار شاه سلیمان صفوی
در کتاب خود بنام " جامع مفیدی "

ویران کردن اسکندر
آنرا

(تألیف ۱۰۷۷ ه.ق.) در این باره می نویسد :
" اصطر از بلاد قدیمه فارس است و مشهور است که

* در تاریخ جهان آرا تألیف قاضی احمد غفاری بسال ۹۷۲ ه.ق. در زیر
عنوان " همای " نوشته : بنت بهمن ، لقبش آزادچهر ، از آثار او
" هزار ستون " اصطر و شهر جربادقان است " ص ۳۰ .
۲۵ - مجله دانشکده ادبیات تهران ۱۳۳۵ .

دارالملک سلیمان بوده و در بیرون آن شهر، ابنیه عجیبه بسیار است و در شکاف کوهی که نزدیک باصخر است هیکلی ساخته اند و پیوسته باد بر آن هیکل می وزد، بنا برین گویند که سلیمان باد را در آن هیکل حبس کرده است و عمارت " چهل منار " از غرائب روزگار است و بانی آن جمشید ، و هما بنت بهمن در زمان سلطنت خود عمارات بر آن افزوده و اسکندر رومی که بفارس آمد در آنهدام آن امر فرمود (۲۶) و پس از نوشته بیرونی این دومین بارست که از ویرانی تخت جمشید بدست اسکندر ، سخن بمیان آمده است .

۲۳- ذکر استخر و عمارت جمشید در بستان السیاحه	حاج زین العابدین شیروانی در کتاب " بستان السیاحه " (تألیف حدود ۱۲۴۷ ه.ق.) در ذکر استخر می نویسد:
---	---

" اول کسیکه آنجا را بنا نمود کیومرث بود و بعضی گویند اصخر بن کیومرث احداث فرمود و هوشنگ بر آن عمارات فراوان بیفزود و طهمورث بن هوشنگ در وسعت آن بکوشید و جمشید بن طهمورث بانجام رسانید، گویند بمرتبه‌یی معمور گردید که از خفرک الی نهایت راجد رده فرسخ طول و چهار فرسخ عرض رسید و جمشید در پای کوه، قصر با شکوهی ساخت و عمارات چون بنای محبت مستحکم طرح انداخت و الحق از جمله بدایع روزگار و غرائب آثار لیل و نهار است

۲۶- اقلیم پارس، تالیف سید محمد تقی مصطفوی، مقدمه

و با وجود آنکه قریب پنجهزار سال بر آن گذشته ، هنوز آثار آن باقی است و اگر اعدای ملک و ملت و دشمنان دین و دولت آن عمارات را خراب نمی کردند ، گویا هرگز مروردهور و کرور شهر آنرا و یـــــــران نمی نمود الا ماشاء الله تعالی .

راقم گوید اگر آن عمارت را مشاهده نمی کردم ، حکایات ملوک عجم را چون رموز حمزه سخنان واهی دانستمی و اخبار ایشانرا قبول ننمودمی و مانند شاعران زمان و مورخان عصر خود که احوال معاصرین نویسند فهمیدمی ، زیرا که در تمامت کشور ایران شهری که بروفق قاعده مهندسان بطریق شاهی و بشان پادشاهی ساخته باشد مشاهده نکردم بلکه عمارتی که بقانون حکمت و لایق سلطنت باشد بنظر نیاوردم و جمیع عمارات ایران بر سبیل اتفاق و رعیتی است و بلدی که کجی و راستی و پستی و بلندی و تنگی و گشادی و جوانب اربعه او را ملاحظه کرده احداث نموده باشند نیست مگر آثار ایوان کسری در مدایــــن و عمارت جمشید در اصطخر . معلوم می گردد که این دو شهر را بــــا اسلوب و طریقه هندسه ساخته اند .

صفت آن قصر این که در پای کوه دکهیی ساخته اند از سنگ سیاه و دکه مربع اتفاق افتاده ، طرف مشرق وی بکوه پیوسته و طرف دیگرش گشاده است . ارتفاع آن دکه بعضدودن بعض از سه گز الی بیست گز تخمینا " . و سنگهای عظیم در آن مکان بکار برده اند هریک تقریباً " یک گز و دو گز و زیاده نیز هست و دو پله نیز از جانب مغرب از دو طرف ساخته اند و سنگهای طویل و عریض تراشیده در آن انداخته اند و دور دکه قریب بیک میل می باشد و بر بالای آن دکه عمارات از سنگ تراشیده پرداخته اند و در مقابل آن عمارات بارگاه جمشید است مشتمل بوده بر چهل ستون از سنگ سفید ارتفاعش قریب نه گز و بر آن عمارات و ستونها چنان نقاری و کنده کاری کرده اند که بر چوب مشکل تــــوان کرد و در سه جای آن عمارات خطی برسم خود نوشته اند کسی نتوانست خواند و طایفه فرنگان نیز اهتمام تمام در دانستن آن خطـــــــوط نموده اند بمرتبهیی که بر اهالی تمام فرنگ اعلام نمودند هر کس آن خط را بخواند و بر ضمیر ملوک فرنگ اعلام گرداند مبلغ دوازده هزار دینار زرسرخ به آن کسانعام کنند .

در فارسنامه آمده که سنگهای آن عمارات بمرتبه یی طلبست که

بهیچ وجه شکسته نشود و چون بسوهان براده نموده بهر زخمی که پاشند التیام یابد ، چنان سنگی در فارس نیست و معلوم نمی شود که آن سنگ ستونها را از کجا آورده اند . صورتهای غریب و پیکرهای عجیب بر آن ستونها و سایر جدار و دیوار عمارات آنجا نقش کرده اند اکنون سقف بارگاه فرو ریخته و اکثر ستونهای آنجا شکسته و گسیخته است اما قریب پانزده ستون باقی است و هر ستون آن از سه پارچه سنگ است و چنان وصل نموده اند که درز و شکاف آن معلوم نمی شود و نیز در آن عمارات بچندین جای صورت جمشید را در سنگ نقش کرده اند و بطریقی آن صورت را برآورده اند که مجمری در دست گرفته بخشور می سوزاند و پیش آفتاب برسم پرستش ایستاده و در بعض مواضع بطریق عجز و نیاز دست پیش آفتاب گشاده و در جای دیگر دست در گردن کرگدن نهاده و به دست دیگر خنجر گرفته قصد آن حیوان دارد و در محفل دیگر بهمین هیأت اما بشکل شیری کشیده اند و موضعی صورت بُراق حضرت رسالت پناه را در سنگ نقش نموده اند ، صورتش بشکل آدمی و تاج بر فرق و دست و پا و دم بر صفت گاو . در آن کوه گرما به ایستاد از سنگ کنده اند و در زیر آن دکه ممریست که عوام را اعتقاد آنست که آنجا چرخ الماس است راقم مکرر آنجا رفته و شبها خفته و روزها گردیده و بدیده تحقیق مشاهده نموده است کلمات عوام معتنا به نباشد و در نظر اولوالابصار مقداری و اعتباری ندارد .

مشرق دکه بکوه متصل و سایر اطرافش از جبال منفصل و زیر آن کوه کهف بزرگ و غاری عظیم است و در بالای آن صورت جمشید را در سنگ کشیده اند بطریقی که بعبادت مشغول است در بعضی کتب آمده که آن عمارت از بناهای همای بنت بهمن است و صاحب صورالاقالیم گوید آنجا مسجد حضرت سلیمان ابن داود بوده ، راقم گوید هردو روایت ضعیف است زیرا که حضرت سلیمان بملک ایران نیامده و بدیار فارس وارد نشده و اگر هم آمده باشد آن مقدر توقف نفرموده و بطریق عبور بوده ، دیگر آنکه آن عمارات را مکرر دیده و بکم و کیف آنجا رسیده و چندین جای صورت جمشید را کشیده اند که پرستش آفتاب اشتغال دارد و چنانچه قبل از این مذکور شد ، و این معنی خلاف مسجد بودتست " (ص ۹۳ و ۹۴) .

۲۴- تخت جمشید

نویسندهء فارسنامه ناصری "
که آخرین کتاب جامع و مفصل دربارهء
استان فارس است، در کتاب خود
می نویسد:

در
فارسنامه ناصری

" فارس را ملک سلیمان گویند (۲۷) برای آنکه " تخت جمشید " و جمشید
در فارس بود و عامه مردم جمشید را سلیمان دانند، چنانکه
شیخ الرئیس ابوعلی در کتاب قانون طب در عنوان " ریحان سلیمان "
فرموده است (۲۸).

* * *

چنانکه آوردیم، از نسبت های دیگری که به جمشید داده شده است، یکی
هم نهادن نوروژوآیین کردن آنست.

۲۷- منوچهر مرتضوی در کتاب " مکتب حافظ " (ص ۴-۲۳۳) می نویسد:
" تخت سلیمان " هم با " تخت جمشید " آمیختگی تام دارد. در
ادبیات فارسی " تخت " هم به جمشید و هم به سلیمان نسبت داده
شده است و شیخ سعدی در غزل مشهوری که بمطلع زیر در وصف شیراز
سروده به شیراز " تختگاه سلیمان " اطلاق می کند:

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز
رسیده بر سرالله اکبر شیـــــراز
نه لایق ظلما تست بالله این اقلیم
که تختگاه سلیمان بُدست و حضرت راز

شیراز از قدیم الایام به " تخت سلیمان " اشتهاز داشته است و
نمی توان رابطه بین این تسمیه و تخت جمشید را که در نزدیکی
شیراز قرار دارد از نظر دور داشت.

۲۸- پس از نام " عمارت جمشیدی " که حمدالله مستوفی برای مکان
تخت جمشید امروزی بکار برده است نخستین جایی که رسماً " وِصْرَاحَه "
این مکان را " تخت جمشید " نام برده است نویسنده کتاب گلستان
هنر است که می گوید: " عمارت تخت جمشید که در مرودشت شیراز
واقع است " و این کتاب پیش از سال ۹۹۹ هجری قمری تالیف
گردیده است.

دربارهٔ علت پیدایش نوروز و سرآغاز این عید بزرگ ایرانی ، سخنان پراکنده و گوناگون فراوان گفته و نوشته شده است ولی جز بیرونی و نویسندهٔ نوروزنامه که تا اندازه‌یی به ریشه‌های نهادن این جشن و آیین پی برده‌اند ، کمتر کسی در این باره اندیشه بکار برده و سخنان درست‌نوشته است ، و ما برای اینکه نمونه‌هایی در این زمینه نیز بدست داده باشیم ، چند آگاهی که از کتابهای گذشتگان در این مورد فراهم آورده‌ایم ، یاد می‌کنیم تا سپس بر سر سخن خود رویم .

۲۵ - نوروز محمدبن جریر (در گذشته بسال یاروزپروازجمشید ۳۱۰ هـ . ق .) در تاریخ طبری می‌نویسد :
 " ثم امر فصنعت له عجلة من زجاج ، فصعد فيها الشياطين وركبها و اقبل عليها في الهوامن بلدة دنباوند الی بابل فی یوم واحد و ذلک یوم هرمز روز فروردین ماه . فاتخذ الناس لاجوبة الی راء من اجرائه ماجری علی تلک الحال نوروز و امر هم باتخاذ ذلک الیوم و خمسة ايام بعده عیدا " والتنعم والتلذذ فیها ... " (۲۹) .

۲۶ - نوروز در تاریخ بلعمی که ترجمهٔ فارسی یاروزبمظالم‌نشستن تاریخ طبری است (۳۵۵ - ۳۵۲ هـ . ق .) دربارهٔ علت ایجاد نوروز می‌نویسد :
 " ... و نخستین روز که بمظالم نشست (جمشید) روز هرمز بود از ماه فروردین ، پس آن روز را نوروز نام کرد ، تا اکنون سنت گشت " (۳۰) .

۲۹ - تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۸۰ .

۳۰ - تاریخ بلعمی تصحیح بهار ص ۱۳۱ .

۲۷- جمشید پدید آمد
 مسعودی در مروج الذهب می نویسد:
 " پس از او (طهمورث) برادرش جمشید
 بیادشاهی رسید و او مقیم فارس بود،
 گویند بدوران او طوفان شد، بسیاری از کسان برین رفته اند که
 نوروز بترتیبی که بعدها در این کتاب بیاوریم (۳۱) بروزگزار
 او پدید آمد و بدوران او رسم شد" (۳۲) .

۲۸- نوروز، آغاز
 گشتن آسمان
 حمزه اسپهانی در سنی ملوک الارض
 والانیاء، مستقیماً " درباره نوروز
 سخنی ننوشته است، تنها بر مبنای
 عقیده کهن ایرانیان در باره آغاز تاریخشان، پس از یادکردن
 طالع جهان، می گوید که در آغاز آفرینش جهان، خورشید و ماه و
 ستارگان و زمین در روز اول فروردینماه که روز نوروز است بحرکت
 در آمدند و از گردش آنها روز و شب پدیدار گردید.
 بنوشته عبدالرحمن خازنی در زیج سنجرى، حمزه، کتاب مستقلی
 بنام " رسالة فی الیروز" درباره جشن نوروز داشته که افسوس اکنون
 در دست نیست و گرنه با دیدی که حمزه در کارها داشت، در این
 مورد بسیار سودمند می افتاد.
 ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه عن القرون الخالیه (تألیف
 حدود ۳۹۰ هـ . ق ۱۰) ضمن برشمردن دلایل گوناگون ایجاد نوروز
 و اشاره به چند مطلب مهم می نویسد:

۲۹- نوروز
 یا
 تجدید دین
 " برخی از دانشمندان ایران می گویند سبب
 اینکه این روز را نوروز می نامند اینست
 که در ایام تهمورث صابئه آشکار شدند و چون
 جمشید بیادشاهی رسید، دین را تجدید کرد و این کار بسیار بزرگ

۳۱- مسعودی، وعده خود را بکار نبسته و بعدها مطلبی درباره نوروز
 در کتابش نیاورده است.

۳۲- ترجمه مروج الذهب ج ۱ ص ۲۱۸



منظرهٔ فرورفتن آفتاب در تخت جمشید از میان ستونها

بنظر آمد و آن روز را که روز تازه‌یی بود جمشید عید گرفت
اگر چه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود " .

۳۰- نوروز " باز عید بودن نوروز را چنین گفته‌اند
و
ساخن تخت
که چون جمشید برای خود تخت بساخت در این
روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین آن را حمل
کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن
این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفتند " .

۳۱- نوروز " دسته دیگر از ایرانیان می‌گویند
و
تابیدن نور
بر تخت
که جمشید زیاد در شهرها گردش می نمود
و چون خواست با ذریایان داخل شود بر
سریری از زر بنشست و مردم بدوش خود آن تخت
را می بردند (ملهم از نقوش تخت جمشید) و چون پرتو آفتاب بر
آن تخت بتابد و مردم آنرا دیدند ، این روز را عید گرفتند " (۳۳) .

۳۲- نوروز پیشانی سال نو
و
آغاز گشتن فلک
همین دانشمند در کتاب التفهیم
لاوایل صناعة التنجیم در سبب
نهادن نوروز می نویسد :

" نوروز چیست ؟ نخستین روز است از فروردینماه و زیمن جهت
روز نو نام کردند زیرا که پیشانی سال نو است ... " و باز می نویسد :
" و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آنست که اول روزی است
از زمانه و بدو فلک آغاز یید گشتن " (۳۴) .

۳۳- ترجمه آثار الباقیه ، دانا سرشت ص ۲۴۲ .

۳۴- التفهیم چاپ همایی ص ۲۵۳

۳۳- مقدس‌ترین
ساعت
در نوروز

ابوریحان در جای دیگر از آثار
الباقیه می‌نویسد:

" و دانشمندان ایران می‌گویند که در این روز ساعتی است که فرشته فیروز، ارواح را برای انشاء خلق می‌راند و فرخنده ترین ساعات، آن ساعات آفتابست که در صبح نوروز فجر و سپید بمنتها نزدیکی خود بزمین می‌رسد و مردم بر آن تبرک می‌جویند و این روز، روز مختاری است زیرا که نام روز هر مزد است که اسم خداوند تعالی است که آفریدگار و صانع و پرورنده دنیا و اهل آنست و او کسی است که واصفان توانا نیستند جزئی از اجزاء نعمت‌های او را توصیف‌کنند" (۳۵) .

۳۴- نوروز در

چنانکه در آغاز گفتار آوردیم، شاهنامه
شاهنامه
ضمن اشاره بتاریخ و موقع نوروز، علت
پیدایش آنرا با تخت‌نشستن جمشید و برگرفتن دیوان آنرا با اسمان
و انجمن شدن مردم بر تختگاه او مربوط دانسته است و در ترجمه
عربی شاهنامه نیز آمده:

" ثم عمل تختا " مرصعا " بالوان الجواهر و رتبه حمله من
الجن و كان يجلس عليه ويرفعونه في الهواء و يحملونه الى حيثما
اراد من الممالك و كان ذلك اول يوم من سنه وقت طول الشمس
في برج الحمل فتسمى ذلك اليوم بالنوروز " (۳۶) .

۳۵- نوروز و بر

ابوسعید عبدالحی گردیزی
گوساله‌نشستن جمشید
در تاریخ زین الاخبار (تألیف
۴۴۴-۴۴۱ هـ . ق .) در باب بیست و دوم، اندر جشنها و عیدهای
مغان نوشته است:

۳۵- آثار الباقیه ص ۲۴۱

۳۶- شاهنامه، الفتح بن علی بغدادی جزء ۱ ص ۳۳.



حاملان تخت در بالای آرامگاه

"این روز را نوروز گویند زیرا که سرسال باشد و شبها روز برابر شود و سایه‌ها از دیوارها بگذارد و آفتاب از روزنها اوفتد و رسم مغان اندر روزگار پادشاهی ایشان چنان بودی که خراجها اندرین روز افتتاح کردند و عجمیان چنین گویند که اندرین روز جمشید بر گوساله نشست و بسوی جنوب رفت بحرب دیوان و سیاهان و معنی زنگیان باشد، با ایشان کارزار کرد و همه را مقهور کرد" و درباره نوروز بزرگ در همین کتاب آمده است:

"چنین گویند جمشید از حرب سیاهان و دیوان اندرین روز باز آمد با ظفر و فیروزی و غنیمت فراوان آورده پس آنروز که جواهر غنیمت آورده بود بر تخت خویش انبار کرد تا هرکس به بیند و آفتاب از روزن اندر افتاد و همه خانه از عکس آن روشن گشت، بدین سبب او را شید لقب کردند و شید به پارسی روشنایی بود و آفتاب را بدین سبب خورشید گویند..." (۲۷).

۳۶- نوروز در	در کتاب نوروز نامه
نوروزنامه	منسوب به عمر خیّام که
	در اواخر سده پنجم هجری
	تألیف شده است درباره منشأ نوروز و تحولات
	آن اشاره‌های دقیق و سودمند و مهمی
	آمده که مبنای پژوهشهای مادراین

گفتار قرار گرفته است (۳۸).

نویسنده نوروزنامه نیز مانند ایرانیان باستانی معتقد است که در آغاز آفرینش، حرکت خورشید (۳۹) در بامداد نخستین روز ۳۸- برخلاف نظر آقای محیط طباطبائی درباره فصل اول نوروزنامه که می نویسد: " قسمت اول که از نوروز و تحولات آن سخن می رود، سطح معلومات نویسنده از یک محرر دیوانی عادی چندان تجاوز نمی کند و گوئی با مسائل علمی و نجومی هیچگونه ارتباط اساسی نداشته است " ما معتقدیم که در این بخش از نوروزنامه مطالب بسیار مهمی گنجانیده شده بوده که در هیچ یک از منتهای کهن فارسی اشاره‌یی بآنها نشده است منتهی بعزت درهم ریختن نوشته‌ها و مغشوش گردیدن مطالب و عدم فهم رونویسان و حذف و جرح و تعدیل نسخه برداران و یا گسیختن شیرازه کتاب که باعث پس و پیش شدن صفحه‌ها و آمدن مطالب نامربوط در میان نوشته‌ها گردیده است و نیز اشتباه در مورد سالها و دوره‌ها، بکلی این قسمت را از نظم منطقی بدر آورده و موجب چنین توهمی برای آقای محیط شده تا آنجا که نوشته است: " شما این مطلب کوتاه را که بیش از همه آثار نویسندگان بعدی مبین کار و نتیجه عمل کبیسه ملکشاهی است با آنچه در نوروز نامه ازین بابت می‌توان یافت مقایسه کنید و بنگرید که عبارت " اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون ندانستند آفتاب را دودور بوده یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز به اول دقیقه حمل باز آید بهمان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن چه هر سال از مدت‌هی کم شود و چون جمشید آن روز را (؟) دریافت نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد " تا چه درجه دور از قبول اهل اصطلاح است، ص ۱۰ و ۱۱ رساله درباره نوروز و نوروزنامه ۱۳۴۳ .

۳۹- بر مبنای اعتقاد فوق که البته پندارست، ستاره شماران طالع‌جهان را در آغاز آفرینش و حرکت خورشید، تعیین کرده‌اند، برخی گویند در آن هنگام ستارگان هفتگانه هر یک در خانه شرف خود بوده است (بن‌دهش) که در آن صورت خورشید باید در نوزدهمین درجه برج حمل باشد که بیست الشرف آفتابست و این سخن با آنکه می‌گویند در آن هنگام (یعنی در نوروز نخستین) خورشید از یکمین درجه حمل آغاز حرکت کرد متناقض خواهد بود، برخی نیز معتقدند ستارگان هفتگانه از جمله خورشید در دقیقه اول برج حمل جمع بودند و از آنجا حرکت‌های مختلف خود را آغاز کردند.

فروردین از اولین درجهٔ برج حمل شروع شده است و می‌گویند: " ... چون ایزد تبارک و تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که ثبات بگیرد (یعنی خورشید بحرکت دربیاید) تا تابش و منفعت او بهمه چیزها برسد، آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را بگردانید و تاریکی و روشنایی جدا گشت و شب و روز پدیدار شد و آن آغازی شد بر تاریخ این جهان را ، و پس از هزار و چهارصد و شصت و یکسال بهمان دقیقه و همان روز باز رسید..... چون آن وقت را دریافتند ملکان عجم ، از بهر بزرگداشت آفتاب را و از بهر آنکه هرکس این روز را در نتوانستندیافت نشان کردند و این روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند " (۴۰).

در جای دیگر می‌نویسد:

" چون گیومرث ، اول از ملوک عجم ، بیادشاهی بنشست ، خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آنرا بدانند ، بنگریست که آن روز بامداد ، آفتاب ، باول دقیقه حمل آمد ، موبدان را گردکرد و بفرمود که تاریخ از اینجا آغاز کنند و موبدان جمع آمدند و تاریخ نهادند " (۴۱).

در همین کتاب در سبب ایجاد نوروز می‌نویسد :

" اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند (۴۲) که آفتاب را دو دور بود : یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروز ، باول دقیقه حمل باز آید (لیک در سال بعد) بهمان وقت و روز که رفته بود ، بدین دقیقه، نتواند آمدن ، چه هر سال از مدت

۴۰- نوروز نامه چاپ مینوی ص ۳ و ۴

۴۱- نوروز نامه ص ۲

۴۲- چنانکه در حاشیهٔ ۳۸ یاد شده این واژه را آقای محی‌ط ندانستند خوانده است!



کاخسه دروازه
سنگ نگاره شاهنشاه هخامنشی که جمشید نامیده
شده و حاملان تخت او که دیوان پنداشته شده اند

همی کم شود (۴۳) ۰۰۰۰ و چون جمشید آن روز را دریافت ن——وروز

۴۳- آشتگی مطالب بخش اول نوروزنامه ، اغلب باعث سردرگمی برخی از نویسندگان و پژوهندگان در این مسائل گردیده و ناچار منجر به اظهار نظرهای اشتباه آمیز شده است چنانکه مرحوم مجتبی مینوی در " حواشی و ملاحظات " نوروز نامه در بحث مربوط به مطالب قسمت اول آن بدون توجه به درآمیختگی ها و افتادگیها و عدم التفات به منظور نویسنده کتاب در طرح مسائل مربوط به منشاء پیدایش نوروز و شرح دوره های دوگانه ، با ذکر اینکه " عبارت ناقص و مبهم است و شاید چیزی ساقط شده باشد ، مراد بیان اینست که آفتاب را دو دور است : یکی گردش شبانه روزی که در ۲۴ ساعت یکبار بر حسب ظاهر گرد زمین می گردد ، دیگر حرکت سالیانه که در مدت ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه و نیم یکبار بر حسب ظاهر دوره منطقه البروج را طی می کند ، (ص ۷۹ نوروزنامه) چنان پنداشته که منظور نویسنده کتاب از دودور یکی گردش شبانه روزی آفتاب در ۲۴ ساعت و یکی دیگر حرکت سالیانه آنست در مدت ۳۶۵ روز و ۰۰۰۰۰۰ در حالیکه نویسنده این گفتار با دقت و بررسی در نوشته های قسمت اول این کتاب چنین بدست آورده است که منظور از دورها یکی گردش سالیانه خورشید بدور زمین و رسیدن آن به نوروزهای معمولی همه ساله است که یا بعلمت عدم کبیسه در قدیم و رها کردن ربع روزها و دقیقه ها ، نوروز و سال دربرجها می گشت و در فصلها گوناگون اتفاق می افتاد و یا بعلمت محاسبه دقیق در دوهزار سال اخیر نوروز و تحویل سال در ساعتهای مختلف از شبانه روز واقع می شود و همانست که " دور کوچک " نامیده می شود و دیگر حرکت خورشید است در یک مدت ۱۴۶۱ یا ۱۴۶۰ ساله و رسیدن آن به " نوروز حقیقی " که تحویل در آغاز روز (ساعت ۶ با مداد) هرمزد فروردینماه واقع می شود و همانست که " دور بزرگ " نامیده می شود .

بنظر نویسنده این گفتار در فصل اول نوروز نامه در چند مورد افتادگیها و درآمیختگی هایی بشرح زیر پیش آمده که امیدست درآینده با بدست آمدن نسخه صحیح تر و کاملتری از این کتاب این قسمت تکمیل و تصحیح گردد . در آغاز کتاب (ص ۱۱ نوروزنامه چاپ حصوری) در برشمردن دورها پس از عبارت " از مدت همی کم شود " مطلب مهمی

نام نهاد و جشن آیین آورد و پس از آن ، پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتداء کردند" (۴۴) .

۳۷- نوروز حقیقی

باز در جای دیگر نوشته است :

" از این تاریخ (یعنی از زمان

نهادن تاریخ بدست گیومرث) هزار و چهل

سال گذشته بود و آفتاب اول روز به فروردین کرد و ببرج نهم آمد (در پادشاهی هوشنگ و تهمورث) (چون کیسه نمی کردند آغاز سال و نوروز تقریباً " در این مدت نه ماه عقب افتاده بود) چگونگی از ملک جمشید چهار صد و بیست و یک سال بگذشت ($1461 = 421 + 1040$) این دور (یعنی دور اول از زمان تاریخ گذاری گیومرث و دور دوم از آغاز آفرینش) تمام شده بود و آفتاب بفروردین خویش باول حمل باز آمد پس در این روز که یاد کردیم جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردمان را فرمود که هر سال چون فروردین نو شود آن روز جشن کنند و آن روز نو دانند تا آنگاه که دور بزرگ باشد که نوروز حقیقت بود" (۴۵) .

زیر نویس از صفحهء پیش : - در مورد شرح دور دوم یا دور بزرگ افتاده است . در صفحه ۱۲ (همان چاپ) پس از عبارت " موبدان جمع آمدند و تاریخ نهادند " مطلب نا مربوطی در داخل سطرهای مربوط به بحث ادوار قرار گرفته تا اول عبارت " گویند چون ایزد تبارک و تعالی " ، (در ص ۱۳ همان چاپ) ، همچنین در صفحهء ۱۶ موضوع دور بزرگ و ادوار سالیانه نجومی بکلی با هم در آمیخته و عبارتهای آشفته و مطالبی معنی و نا مفهوم پدید آورده است .

۴۴- نوروز نامه ص ۲

۴۵- نوروز نامه ص ۷ و ۸ و ۹

۳۸- نوروز در

در فارسنامه ابن بلخی درباره

اعتدال ربیعی

سبب نهادن نوروز می نویسد:

"... پس بفرمود (جمشید) تا جمله

ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان با صخر حاضر شوند چه جمشید در سرای نو بر تخت خواهد نشست و جشن ساختن و همگان بر این میعاد آنجا حاضر شدند و طالع نگاه داشت و آن ساعت که شمس بدرجه اعتدال ربیعی رسید وقت سال گردش، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان جهان در پیش او بایستادند و جمشید گفت بر سبیل خطبه: کی ایزد تعالی و رج و بهاء ما تمام گردانید و تأیید ارزانی داشت و در مقابل این نعمت ها بر خویشتن واجب گردانیدیم که بارعایا عدل و نیکویی فرماییم، چون این سخنان بگفت، همگان او را دعای خیر گفتند و شادیها کردند و آن آیین شد و آن روز هرگز از ماه فروردین بود و آنروز بسیار خیرات فرمود و یک هفته متواتر بنشاط و خرمی مشغول بودند " (۴۶) .

۳۹- نوروز و

در مجمل التواریخ و القصص نیز همچون

حرکت ستارگان

کتاب حمزه اسپهانی، اشاره به حرکت

ستارگان و ماه و خورشید و زمین در آغاز

آفرینش از اول برج حمل می کند و علت پیدایش نوروز را همان می داند.

۴۰- نوروز و

ابن اثیر در کتاب الکامل فی التواریخ

گردونه بلور

(پایان تألیف حدود ۶۲۸ هـ . ق .) می نویسد :

" برای او (جمشید) گردونه‌یی از بلور

جمشید

ساختند که دیوان آنرا بدوش می کشیدند

و او بر آن سوار شد و در هوا پرواز کرد و یکروزه از دنیاوند به بابل آمد و آنروز هرمزد روز و فروردینماه بود که مردم آنروز را جشن گرفتند و پنج روز جشن داشتند " (۴۷) .

۴۶- فارسنامه ص ۲۷ .

۴۷- اخبار ایران از الکامل ابن اثیر ترجمه باستانی پاریزی ص ۱۵ .



تخت سلیمان که دیوان و فرشتگان آن را در آسمان
بلند کرده اند (از کتاب هزارویکشب)

۴۱- نـوروز و

تحويل آفتاب

ببرج حمل

در تاریخ معجم می‌نویسد :
 "و چون آفتاب عالمتاب به نقطهٔ اعتدال
 ربیعی رسید، یعنی خسرو ستارگان
 آفتاب، سراپردهٔ شاهی از دنبال ماهی

برگردن بره بست و از آنگیز حوت بچراگاه حمل نقل کرد، در اصطخر
 مذکور مبتهج و مسرور برمتکای سلطنت و سریر سروری تکیه زد و بساط
 نشاط بسط کرد و بعیش و عشرت مشغول شد و آن روز را نوروز نام نهاد
 و جهان را بنور بذل و احسان و شمول عدل و دادوبر امتان وعده
 داد" (۴۸).

۴۲- تخت جمشید

در

برابر خورشید

در رسالهٔ عرض سپاه اوزون حسن
 می‌نویسد :

" و چنین منقولست که بعد از اتمام آن،

جمشید فرمود تا روز نوروز تمام رعایا در پایین آن گرد آیند و تختی
 از زر سرخ مکمل به جواهر درخشان بر آن ستونها نهادند و جمشید تاجی
 از زر بر سر نهاده جامه‌های زربفت پوشیده بر آن تخت نشست و در وقت
 طلوع فرمود تا تخت او را در مواجههٔ آفتاب برکشیدند، چنانچه اشعهٔ
 خورشید در آن منعکس شد بر وجهی که ابصار بینندگان در آن خیره گشت.
 رعایا چون آن حال مشاهده کردند، گفتند: امروز ما را دو آفتاب
 طلوع کرد: یکی از آسمان، دیگری از زمین، و بطریق خضوع بسجده
 افتادند. پس جمشید ایشان را نوازش فرمود و آفرین کرد و گفت:
 خدای تعالی شما را بیا مرزید و ایشان را به تنظیف و تطهیر هر سال
 درین روز امر فرمود و او را از آن روز جمشید گفتند چه اسم او جم بود و
 شید بلغت ایشان آفتابست و از این که مذکور شد او را نسبت به آفتاب
 کردند."

۴۳- نـوروز و

تافتن آفتاب

برتخت و تاج

مؤلف برهان قاطع در زیر نام
 جمشید می‌نویسد :

" ... وی در اول جم نام داشت یعنی

سلطان و پادشاه بزرگ و سبب جمشید گفتن آن شد که او سیر عالم می‌کرد

۴۸- تاریخ معجم چاپ سنگی ص ۸۸.

چون باذربایجان رسید، روزی بود که آفتاب بنقطهٔ اول حمل آمده بود، فرمود که تخت مرصعی را در جای بلندی گذاشتند و تاج مرصع بر سر نهاد و بر آن تخت نشست، چون آفتاب طلوع کرد شعاع و پرتو آفتاب بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد و چون بزبان پهلوی شعاع را "شید" می گویند، این لفظ را برجم افزودند و جمشید گفتند یعنی پادشاه روشن و در آن روز جشنی عظیم کردند و آنروز را نوروز نام نهادند" (۴۹) .

۴۴- برگزاری نوروز در تخت جمشید

در آثار عجم تألیف فرصت الدوله شیرازی آمده که :

" در تاریخ مسطور است که جمشید پس از اتمام شهر استخر و عمارتی که در تخت جمشید ساخت، روزی که آفتاب بمحاذی نقطه اعتدال ربیعی رسید با کمال سرور و نشاط ونهایت بجهت و انبساط بر سریر سلطنت تکیه کرد و بعیش و عشرت اعتصام جست و آنروز را نوروز سلطانی نام نهاد" (۵۰) .

* * *

۴۵- در آمیختن افسانه ها

اکنون که شرح مفصلی دربارهٔ دوکار بزرگ منسوب به جمشید یعنی گسترش شهر استخر یا بنیاد تخت جمشید و نهادن آیین نوروز، از نوشته های گوناگون آوردیم، جا دارد بگوییم که همهٔ این نسبت ها

۴۹- برهان قاطع مادهٔ جمشید.
۵۰- فرصت الدوله را در نامیدن این نوروز به صورت " نوروز سلطانی" اشتباهی دست داده است، زیرا نوروز منسوب به جمشید را "نوروز جمشیدی" نوروز منسوب به فیروز جد انوشیروان را " نوروز پیروز" و نوروز منسوب به سلطان جلال الدین ملک شاه را " نوروز سلطانی، ملکی، جلالی" می گویند.



تخت مرمر سلیمان ثانی (فتحعلی شاه) که
 دیوان و فرشتگان آنرا بر روی دوش خود
 حمل میکنند .

به جمشید پادشاه پیشدادی جز افسانه بافی و نتیجه در آمیختن پیشامدهای تاریخی با داستانهای اساطیری نیست و بیشتر آنها نیز ساخته و پرداخته دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی در ایوانست که هرچه زمان بر آنها گذشته ساخته تر و پرداخته تر شده و جادردلها و کتابها و نوشته ها باز کرده اند.

اینک با پژوهشهایی که در باره اسطوره های ایرانی انجام گرفته است همه پژوهندگان بی گمانند که جم یا جمشید همان پیمه اوستا یا یمه وداهاست که از قهرمانان آریاییان پیش از تقسیم شدن آنها به ایرانی و هندی بوده است و بدینسان زمان او بسیار پیشتر از زمان بنیاد تخت جمشید و مکان او بسیار دور از این سامان بوده است جمشید خوب رمه احتمالاً در حدود بین ده تا پانزده هزار سال پیش از میلاد در دوره یخبندان در آسیای میانه می زیسته است و بطور کلی در آن زمان هنوز پای آریاییان ایرانی به این سرزمین ها باز نشده بود و از سوی دیگر در اوستا که کهنترین نوشته درباره جمشید در این کتاب آمده است و نیز دروداها، هیچ یک از نسبت هایی که در متون فارسی و عربی ایرانی برای او برشمرده اند، نمی توان یافت. یعنی نه از توسعه و آبادی استخر نه از بنیاد تخت جمشید نه از برداشتن تخت بهوا، نه نهادن آیین نوروز و نه گرد آمدن مردم جهان در تختگاه او، در اوستا و در کتابهای پهلوی اثری دیده نمی شود و پیداست که همه این نسبت ها در زمان های بسیار دیر تر پدید آمده و از منابع جدیدتر نقل شده است، و اگر در پی آن باشیم که این داستانها درباره جمشید چگونه و از کجا پدید آمده و علت و ریشه های آن چه بوده است باید بگوییم که در پیدایش آنها چند موضوع بشرح زیر اثر و دخالت تمام داشته است:

- | | |
|-----------------|--|
| ۴۶- سود جستن از | ۱- وجود خاطره هایی در ذهن و اندیشه |
| افسانه ها | مردم از برخی پیشامدهای تاریخی و مهم |
| برای تاریخ | که بر اثر گذشت زمان، رنگ و روی خود را باخته و بصورت داستان و افسانه در آمده اند. |

۲- دیدن برخی آثار مادی روزگاران باستان از بناها و نقشها و جز آنها که باعث پارهیی استنباطها و تصوورها و تخیلها گردیده است.



فرشتگان حامل تخت سلیمان ثانی (فتحعلی شاه)

۳- حیرت و شگفتی در برابر عظمت برخی از بناها و کارهای بزرگ که اجرای آنها را بیرون از توانایی انسان ها می یافتند و ناچار بـموجودات قوی تر و مخلوقات پنداری و خارق العاده نسبت می دادند.

۴- در آمیختن شخصیت های تاریخی و افسانه‌یی بیکدیگر بعـلت وجود برخی وجه مشابهت ها در میان کارهای آنها .

۵- شاخ و برگ دادن به افسانه ها و کاستن و افزودن داستانهای درهم آمیخته شده بر اثر میدان دادن به تخیلات و تصوّرات و تکمیل کردن آنها بر مبنای حسّ داستانرایی و قصّه پردازی و نتیجه گیریهای لازم .

۴۷- پایه های بجاست یادآوری کنیم که هر افسانه و داستان کهنی همچون داستان جمشید یا داستانها دیگر از چهارپایه بوجود آمده شکل می گیرد:

۱- پیشامد تاریخی بزرگ و مهمی که نظر باهمیتش خاطره آن در ذهن مردم باقی می ماند و سپس با گذشت زمان شکل افسانه بخود می گیرد .

۲- کسانی که در پدیدآوردن و پیدایش این پیشامدها دست اندر کار بوده اند .

۳- مکانی که این پیشامدها در آن بوقوع پیوسته است .

۴- زمانی که داستان در آن روی داده است .

سه پایه آخری همواره در معرض دگرگونی و جابجا شدن و شکل عوض کردن است و چه بسا داستانی از کسانی بکسان دیگر نسبت داده می شود یا از مکانی به مکان دیگر نقل می کند و یا از نظر زمان پس و پیش برده می شود ولی آنچه همواره ثابت می ماند هسته اصلی و مبنای پیشامد است که البته با شاخ و برگهایی آرایش می یابد و چنانچه شاخ و برگها را از پیرامون آنها به پیراییم و افزوده ها را از دور هسته اصلی بزدااییم ، بی گمان به حقیقتی خواهیم رسید .

۴۸ - نـوروز و اکنون با نظرهایی که درباره داستانهای کهن آوردیم ، اگر افسانه ها **رابطه آن با** و داستانهای منتسب به جمشید را تجزیه **تخت جمشید** و تحلیل نماییم نتیجه های زیر بدست خواهد آمد :



یکی از دیوان حامل تخت
سلیمان ثانی

بیگمان خاطره‌یی از علت بنای کاخها و ایوانها و تالارهای تخت جمشید در آن صفه بلند در دامنه کوه رحمت در ذهن مردم ایران باز مانده بوده و می دانسته‌اند که میان بنیاد این معبد عظیم و کاخهای وسیع با برگزاری آیین نوروز و مهرگان که هر دو جنبه کاملاً ملی و دینی داشته است و نیز گردآمدن درباریان و بزرگان و نمایندگان کشورهای گوناگون در این محل مقدس، ارتباطی وجود دارد، و نیز خاطره‌یی از مراسم تحویل خورشید به برج حمل و آیین‌هایی که در تابیدن نخستین پرتو خورشید در بامداد نخستین روز تابستان بزرگ و سال نو اجرا می گردید، در ذهن ایرانیان باز مانده بوده است.

۴۹- نقوش تخت جمشید و تعبیر و تفسیر آنها نیز مشاهده برخی نقوش و آثار تخت جمشید همچون سنگ نگاره های گوناگون چه در درگاهی ها چه در دیوارها و چه در بالای آرامگاه ها و دخمه ها که تخت شاهنشاهان را کسانی با دستها و بازوان بالا افراشته خود بر گرفته و تو گویی آنها در آسمان و هوا می برند، ناچار باعث تخیل و تصور آن گردیده است که تخت شاه یا جمشید با دست دیوان حمل و در هوا از جایی بجایی برده می شده است.

۵۰- ساختن بناهای تخت جمشید کار انسانی نیست اما چرا موجوداتی که تخت را حمل می کنند، دیوانگاشته شده‌اند، زیرا چنانکه نویسنده "عجایب نامه" نیز استدلال کرده است، تماشاگران چون بنای این کاخهای و ستونها و جررها یا حمل تخته سنگهای بآن بزرگی و گرانی را از جاها دور دست به صفه تخت جمشید با وسائل عادی و با دست و نیروی انسانی کاری غیر ممکن و نشدنی می دانستند، ناچار پیش خود چینی می پنداشتند که آنها را موجوداتی جز آدمیزاد - مثلاً "دیوان کسه مخلوقات عظیم الجثه و نیرومند بودند - بدینجا آورده و ساخته‌اند و این تصور ها و پندارها با عقایدی که درباره دیو و جن و پری و شیاطین داشتند، منافاتی نداشت.

همه این تصورات و تعبیرات و استنباطها با اشتراکی که نام جمشید با خورشید درواژه "شید" (خشسته) یعنی درخشان دارد و نیز موضوع دیوان و جمشید و همچنین داستان طوفان و ساختن "ورجمکرد" که بنا و دژ مستحکمی بود برای حفظ آدمیان و جانوران برگزیده در برابر طوفان و چیزهای دیگر، همه عامل مؤثری بودند در پیدایش این داستانها و نسبت دادن آنها به جمشید پادشاه اساطیری ایران.

۵- واژه "تخت" از سوی دیگر واژه "تخت" را نیز در پیدایش گوشه هایی از این داستانها نقشی است که جا دارد برای مورد

روشنی مطلب آن نیز اشاره‌ی کرده شود: "تخت" چنانکه هنوز هم در زبان فارسی رایج است، در چند معنی بکار می‌رود.

یکی بمعنی "گاه" یا کرسی و صندلی مخصوصی که شاهنشاهان ایران بر روی آن جلوس می‌کردند، دیگری بمعنی زمین بلند و سطح و صاف یا بهمان تعبیر خودش "زمین تخت" که در بالای آن عمارتها و بناها و معبدها می‌ساختند که امروزه بآن صَفّه و تراس گفته می‌شود. ساختن معابد و کاخها بر روی صَفّه‌ها در مشرق زمین پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد و در این کار غیر از مسائل معماری و محافظت بناها در برابر سیل و طوفان و حمله‌ها و محاصره‌ها، علت دیگری نیز بوده که عبارتست از مقدس شمردن آن زمین و هر چه در بالای آن ساخته شده است، و این عقیده هنوز هم در برخی از کشورهای برقرار است و زمینهای مقدس و محترم را مقداری از زمینهای پیرامون آنها، بلندتر می‌گردانند، بهر حال تخت سلیمانها و تخت جمشید و باغ تخت شیراز و تخت قاجار (نام پیشین قصر قاجار تهران) نامشان همه از این مقوله و بدین معنی است.

بدینسان با برقراری ارتباط میان ساختن تخت که در اصل و حقیقت، ناظر بر ایجاد صَفّه تخت جمشید بوده برای اجرای برخی مراسم و انجام بعضی محاسبات نجومی و رصد و اندازه گیریهای مربوط به وضع خورشید در نوروز و مهرگان و برگزاری جشنها بهمین مناسبتها، و اشتباه کردن آن با واژه تخت بمعنی "گاه" و مربوط ساختن

تخت سلطنتی و حمل آن بر آسمان و تابیدن خورشید بر آن و نوروز شدن آن روز ، همه نیک روشن می سازند که این داستانها چگونه پدید آمده اند و از کجا ریشه گرفته و آب و تاب یافته اند .

چون میدانیم که بنای تخت جمشید کی و به دستور چه کسی ساخته و پرداخته شده است ، در اینجا باید بیفزاییم که نه تنها داستان جمشید در نوشته های فارسی و ایرانی با سلیمان در آمیخته است بلکه شخصیت و کارهای داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی نیز با جمشید توأم گردیده و یک چنین افسانه های گسترده یی برای ما پدید آورده است .

اکنون بارسیدن سخن بدینجا و با پذیرفتن این اختلاط و امتزاجها و با توجه به ریشه داستانها ، لازم است جستجو کنیم که آن نوروز تاریخی که داریوش در " پارسه " یعنی تخت جمشید در بالای صفه بنا آیین ویژه یی برگزار کرد ، و بانگیزه اهمیت و ارج خاصی که داشته ، خاطره اش در ذهن مردم ایران بازمانده و این چنین در داستانهای جمشید ، بنام او جلوه گر شده است کدام نوروز بوده و نقش صفه تخت جمشید در آیین برگزاری آن چیست و این ارتباط به چه سبب و از کجاست ؟

* * *

۵۲ - نوروز و درآمیختن آن با فروردگان	چنانکه بیشتر پژوهندگان می دانند و داستانها نیز بر آن گواهند ، نوروز یک عید و جشن کهنسال و بسیار باستانی ایرانیانست و چه بسا از نیاگان آریایی به آنان بارش رسیده است و مسلما " پیش از زردشت نیز این جشن برگزار می گردیده است و شاید بتوان گفت که آیین نوروز از سده های سیزدهم و چهاردهم پیش از میلاد و حتی از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد نیز مرسوم بوده است ، پس با این پیشینه روشن می گردد که نوروز آن چنانکه پنداشته می شود یک جشن دینی زردشتی نیست بیشتر به زمان " پوریوتکشان " (پیش دینان) مربوط است . در اوستا نیز نامی از نوروز برده نشده
--------------------------------------	--

است ولی پس از زردشتی شدن بخش بزرگی از مردم ایران و همگانی شدن سالشماری اوستایی در ایران زمین و تطبیق داده شدن ماه‌های هخامنشی و اوستایی با یکدیگر، جشن فروردگان که در روزهای پایان سال و در دهه آخر ماه اسفند ارُمذ اوستایی برگزار می‌گردید، با جشن نوروز در آغاز ماه اَدوکنیش هخامنشی یا فروردین ماه اوستایی، توأم شد و کم‌کم رنگ و بوی زردشتی بخود گرفت، و بهمین علت است که تنها در برخی از کتابهای دینی دوران ساسانی از این جشن و برخی آداب مذهبی مربوط به آن یاد شده و در دین زردشتی بی‌یک چنین جشن بزرگ و دیر سال کمتر پرداخته شده است.

۵۳ - جستجوی علمی چنانکه در نقل مطالب مربوط به
در منشا پیدایش نوروز
بدست آمد، درباره اصل و منشاء ایجاد

نوروز، سخنان گوناگون و ضد و نقیض و عامیانه و افسانه آمیز فراوان گفته شده است که بیشتر آنها استنباطهای نادرست و غیرقابل توجه است، تنها از میان آنها، مطالب دو کتاب که نویسنده یکی از آنها از دانشمندان و ستاره شناسان بزرگ ایرانست و دیگری نیز احتمالاً باین گونه دانشها نزدیک بوده و یا دسترسی بمطالب دست اول و مهمی داشته است، اشاره‌های بسیار کوتاه درباره منشاء پیدایش نوروز کرده‌اند که تا اندازه‌ی ما را به حقیقت موضوع راهنمایی می‌کنند و چند راز پنهان را برایمان آشکار می‌گردانند.

نظر بیرونی و نویسنده نوروزنامه (اگر خیام باشد) بزبان ساده و بطور مختصر در مورد منشاء نوروز چنین است که ایرانیان عقیده داشتند که پس از آفرینش، زمین و آسمان و هرچه در آنها بود، چندین هزار سال بحال سکون و بی حرکت ایستاده بودند، چنانچه فرمان اهورامزدا، آغاز بحرکت کردند، حرکت خورشید در آن هنگام از بامداد نخستین روز ماه فروردین یا روز هرمزد و از نخستین نقطه یا دقیقه یا درجه برج حمل بود ولی در سال بعد که در آن روز و ساعت روز اول حرکت کرده بود بآن نقطه نتوانست برسد و ناچار آغاز سال از جای خود تغییر یافت و عقب افتاد و هر سال در درجات برجها بطور قهقرائی شروع بحرکت کرد تا در یک دور طولانی واقع شدن

آغاز سال در هر یک از روزهای سال ، دوباره بهمان روز و ساعت که در آغاز حرکت از آنجا رفته بود باز آمد و این مدت ۱۴۶۰ سال طول کشید نخستین کسی که این روز را (یعنی نوروز حقیقی را) در پایان این دور دریافت گیومرث بود و آنرا آغاز تاریخ نهاد و در دوم حرکت خورشید در بامداد روز هرمزد از نخستین دقیقه حمل و روز اول بهار شروع شد .

علت گردیدن آغاز سال در درجه‌های مختلف برجها و واقع شدن نوروزهای همه ساله در روزهای گوناگون سال بطور قهقراگی این بود که چون ایرانیان طول یکسال خورشیدی را ۳۶۵ شبانه روز و ۶ ساعت و دوازده دقیقه حساب می کردند به سبب کیسه نکردن (چون بـا آن آشنایی نداشتند) ، آغاز سال با نقطه اعتدال ربیعی هر چهار سال تقریباً " یکروز فاصله پیدا می کرد و ناچار لحظه تحویل سال و نوروز یا روز هرمزد و ماهها در برجها و فصلها می گردید، چنانکه در دوران پادشاهی هوشنگ و تهمورث که ۱۰۴۰ سال از تاریخ گذاری کیومرث گذشته بود ، آغاز فروردینماه یا نوروز در برج نهم بود و این محاسبه تا اندازه‌یی درست است زیرا در ۱۰۴۰ سال اگر ربع شبانه روز یا ۶ ساعت تحویل خورشید از نقطه اعتدال ربیعی دور افتاده باشد در طول این مدت می شود $۶ \times ۱۰۴۰ = ۶۲۴۰$ ، ساعت که با تقسیم آن ۲۴ ساعت شبانه روزی می شود $۶۲۴۰ \div ۲۴ = ۲۶۰$ ، روز و با تقسیم آن به ۳۰ روز (تعداد روزهای ماه) می شود هشت ماه و دو روز و اگر دقیقه‌ها را نیز حساب کنیم بهر حال آغاز سال پس از آن مدت در داخل برج نهم قرار می گیرد .

می گویند چون جمشید در ۱۰۴۰ پادشاهی رسید، پس از ۴۲۱ یکسال از سلطنت او یعنی هنگامی که ۱۴۶۱ سال از آغاز تاریخ گیومرثی گذشته بود ، خورشید سه باره در همان روز و ساعت به نقطه اعتدال ربیعی یا جایی که در روز نخست از آنجا آغاز بگشتن کرده بود بازگشت یعنی در نخستین دقایق و ساعت بامداد روز هرمزد از ماه فروردین در نخستین درجه برج حمل حلول کرد و دوسوم آغاز شد . و جمشید همچون گیومرث آن روز یا نوروز حقیقی را دریافت و جشن گرفت .

بدان اشاره کرده و گفته است (۵۱) :

" آن آغازی شد مرتاریخ این جهان را و پس از هـزار و چهارصد و شصت و یکسال بهمان دقیقه و همان روز باز رسید ، چـون آن وقت را دریافتند ملکان عجم ، از بهر بزرگداشت آفتاب و از بهر آنکه هر کس این روز را در نتوانستندی یافت ، نشان کردند و این روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ نگاه دارند " (۵۲) .

۵۵ - دور کوچک ، نویسنده نوروزنامه فرارسیدن
دور بزرگ ، نوروزهای همه ساله را به نقطه
نوروز حقیقت . اعتدال ربیعی و تحویل‌های سال‌های
عادی در ساعات و دقائق مختلف از شبانه روز را " دور کوچک " می‌نامد
ولی حرکت خورشید را در برج‌های دوازده گانه و دوباره بازگشتن

۵۱ - " اما سال مصریان قدیم سال خورشیدی بوده ، جز اینکه ایشان این چهار یک‌ها را وامی گذاشتند تا یکسال تشکیل و این امر در ۱۴۶۰ سال انجام می‌گرفت و آنوقت یکسال را کبیسه می‌کردند و در اول سال با اهل اسکندریه و قسطنطنیه بنا بر آنچه ثاون اسکندرانی گفته موافق می‌شدند " ص ۱۱۹ آثارالباقیه . " چیزی که رومیان را برین وادار کرد که سالها را کبیسه کنند اینست که یولیوس که ملقب به دق‌ط‌طر (دیکتاتور) بود و او کسی است که در زمانهای گذشته و پیش از موسی بایشان سلطنت داشت و برای رومیان شهر را و چنین قسمت کرد و این نامها را بر آن گذاشت ، امر فرمود که در ۱۴۶۱ سال از چهار یک‌های سال یکسال تمام تشکیل دهند و رومیان امـرا و را اطاعت کردند و این سال را کبیسه کبری گفتند و آن کبیسه را که در هر چهار سال می‌باشد کبیسه صغری نامیدند " ص ۷۴ آثارالباقیه .

۵۲ - " راهب بیزانسی جاکوس ارگوروس در حدود سال ۱۳۷۰ میلادی نوشت و ادعا می‌کند که ابتدای دوره گردش سال ایرانی (دوره کبیسه) ۱۴۶۰ سال است " ص ۲۷ گاهشماری .

آنرا به نخستین درجهٔ برج حمل در آغاز بامداد روز هرمزد که بحساب او ۱۴۶۱ سال طول می کشیده است " دور بزرگ " نام می دهد و فرقی میان نوروز آغاز دور بزرگ و نوروز آغاز سالهای معمولی می نهد و آنرا " نوروز حقیقت " (۵۳) می خواند که روزی پس بزرگ و مقدس و مهم بوده و بنا بر مفاد افسانه ها و داستانها ، گیومرث و جمشید و گشتاسب نیز همین نوروزها را درک کردند و تاریخ و آیین نهادند و دربارهٔ پرتو خورشید چنین نوروز یست که بیرونی نوشته " فرخنده ترین ساعات ، آن ساعات آفتابست که در صبح ————— نوروز ، فجر سپید بمنتها نزدیکی خود می رسد و مردم بنظر کردن بر آن تبرک می جویند " (۵۴)

اما علت اینکه طول مدت این دور را دورقم متفاوت یعنی ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱ نوشته اند اینست که سالی که از جمع شدن ربع شبانه روزها پدید می آمد اگر آنرا بحساب می آوردند از لحاظ نگاهداری تاریخ سالها ، اختلاف پدید می آمد و در اندازه گیری زمان یکسال بیشتر شمرده می شد ، از اینرو پس از پایان دور بزرگ سال ۱۴۶۱ را کبیسه می کردند و هر دو سال را یکی بحساب می آوردند و برای روشن شدن مطلب بهترست به این اشارهٔ بیرونی توجه کنیم که می گوید :

" و اما قبطیان که اهل مصراند این چهار یک روز را پیش از زمانهٔ اغسطس یله کردند تا از وی سالی تمام حاصل شدی بهزار و چهارصد و شست سال ، آنکه از جمله سالهای تاریخ یکسال افکندندی . زیرا که همانست اگر یکی افکنند یا یکی بر سالها افزایند ، آنکه دو سال را یکی شمرند " (۵۵) .

۵۳ - " نوروز حقیقت " یعنی نوروز حقیقی ، در تاریخ بیهقی می خوانیم " خبرهای حقیقت " یعنی خبرهای حقیقی .

۵۴ - آثار الباقیه ص ۲۴۱

۵۵ - التفهیم ص ۲۲۲

۵۶ - آیین برگزاری

نوروز حقیقی در زمان داریوش

اکنون هنگام آن فرارسیده
است که بدانیم یک چنین نوروزی با
ویژگیها و خصوصاتی که داشته
است - یعنی سالی که حلول خورشید

به نقطه اعتدال ربیعی و نخستین دقیقه برج حمل در سر ساعت ۶ با مداد
نخستین روز ماه فروردین یا برابر آن ماه " آدوکنیش " هخامنشی
باشد - تنها در سال ۴۸۷ پیش از میلاد در افق تخت جمشید می توانست
اتفاق بیفتد و بس، زیرا با حسابهای دقیق قهقرایی و جدولهای
که دانشمندان هئیت و نجوم فراهم آورده اند، معلوم می شود که در سال
۴۸۷ پیش از میلاد تحویل سال در روز ۲۸ مارس (۵۶) بافق گرینویچ
ساعت ۲ و ۳۹ دقیقه از نیمه شب گذشته و بافق تخت جمشید که حدود
۳ ساعت و ۲۱ دقیقه با آن فرق دارد، در سر ساعت ۶ با مداد نخستین
روز ماه آدوکنیش هخامنشی یا روز هرمزد فروردینماه اوستایی اتفاق
افتاده است .

۵۷ - ویژگیهای

نوروز داریوش

نوروز سال ۴۸۷ پیش از میلاد
یکی از آن نوروزهای حقیقی بوده
که پیش از آن بگفته نوروزنامه

گشتاسب و جمشید و گیومرث نیز نظیر آنرا درک کرده برای آن جشنی
بزرگ برگزار کرده بودند این جشن که دو سال مانده به پایان پادشاهی
داریوش بزرگ دقیقا " محاسبه و جشن گرفته شده است جز آنچه گفتیم،
دارای ویژگیهای دیگری نیز بوده است که در اهمیت و بزرگداشت
آن بسیار مؤثر افتاده است، زیرا در آغاز این سال نخستین روز ماه
قمری در بابل در روز ۲۹ مارس یعنی دوم فروردینماه یا آدوکنیش

۵۶ - اکنون ۲۰ یا ۲۱ مارس گرینگوری برابرست با اول حمل
و حساب ۲۸ مارس پیش از اصلاح تقویم توسط پاپ گریگور است .

هخامنشی بوده است و باین حساب روز دوم فروردین ، اول ماه قمـری بوده و بهمین مناسبت باصطلاح ستاره شناسان اجتماع نیزین یا مقارنه نیزین بوده که از نظر نجومی دارای خواص و اهمیتی است (۵۷)، همچنین اول ماه ایرانی برابر با اول ماه بابلی (نیسان) و اولین روز از اولین ماه سال مصری بوده است .

با این مشخصات که شمرده شد نوروز آن سال دارای ویژگیهایـی بوده که مغان و ستاره شماران دربار هخامنشی پس از سی سال از بنیاد تخت جمشید بدستور داریوش ، از روی محاسبات دقیق آنرا دریافته و پس از هزاران سال نوروز را در محل و موقع خود ثابت نگـاه داشته ، کیسه های یکصد و بیست ساله را معمول و برقرار ساختند تا مانند گذشته نوروز از جای خود حرکت نکرده دربرجها و فصلها نگردد و همواره در نقطه اعتدال ربیعی یا نزدیک آن ثابت بماند، با توجه به مشکلاتی که گشتن نوروز و ماه ها در برجها و فصلها پدید می آورد و با توجه به برگزاری مراسم دینی و آیینی که هر کدام می بایست بموقع و بطور صحیح انجام گیرد و با توجه بکارهای کشاورزی و گردآوری مالیاتها و رسیدگی بحسابها ، کسانی که در کار گاهشماری و نجوم دست دارند ، بخوبی می توانند دریابند که این اقدام داریوش تا چه اندازه مهم و پراح بوده و تا چه اندازه از نظر علمی قابل توجه است .

۵۸ - برپا داشتن	کیسه کردن یک ماه
کیسه های ۱۲۰ ساله	سی روزه پس از گذشت یکصد و
و علت آن	بیست سال بدینسان محاسبه و
	معمول گردید که چون بحساب

آنان یکسال خورشیدی ، ۳۶۵ شبانه روز و ربع آن یعنی ۶ ساعت بوده ، معمولاً از این شش ساعت ها در تعیین آغاز سال بعد صرف نظر کرده پس از یکصد و بیست سال ، یک ماه کیسه می کردند

۵۷ - آثار الباقیه ص ۶۹ - ۶۸

اما علت برقراری دورهٔ کبیسه‌های ۱۲۰ ساله با ترتیبی کسه در گاهشماری اوستایی معمول است و هرروز از ماه نامی مخصوص دارد که کم و زیاد کردن مقدار روزهای ماه‌ها به سبب کبیسه کردن کمتر از یکماه، اختلالی در ترتیب و توالی آنها و امور دینی ایجاد می‌کرد (۵۹) در این گاهشماری منطقی و صحیح بنظر می‌رسد ولی این موضوع دلیلی موجهی برای انتخاب دورهٔ کبیسه‌های یکصد و بیست ساله در گاهشماری هخامنشیان نمی‌تواند باشد، زیرا چنانکه در سنگ‌نبشتهٔ بیستون و سایر مدارک آمده است:

آنان روزهای ماه‌ها را با عدد می‌شمرده‌اند و هفته شماری نیز در میان‌شان معمول نبوده است پس برای ستاره شناسان روزگزار هخامنشی اشکالی نداشته است که کبیسه‌های دورهٔ چهار ساله را مانند زمان ما، برقرار سازند و برای کبیسه کردن یکصد و بیست سال انتظار نکشند و ما چون معتقدیم که هخامنشیان از دین زردشتی پیروی نمی‌کرده‌اند و گاهشماری اوستایی نیز بدلائل متعدد در میان آنها معمول نبود، این اشکال همچنان بر جای خود خواهد ماند مگر اینکه بپذیریم آنان، در آن زمان ملتفت دورهٔ کبیسه‌های چهار ساله یا کبیسه‌های نوع دیگر نبوده‌اند و یا در گاهشماری آنان نیز روزهای ماه نامی مخصوص داشته که نمی‌خواسته‌اند ترتیب و توالی آنها به هم بخورد.

خوشبختانه وجود دوره‌های کبیسه‌های یکصد و بیست ساله، خود دلیلی بسیار متقن بر برگزاری نوروز داریوشی در سال ۴۸۷ پیش از میلاد می‌باشد، زیرا ما چون از کبیسه‌های دوران ساسانی و شماره و ترتیب آنها از راه تاریخ آگاهیم، با محاسبهٔ قهقرائی می‌توانیم مبدء و سال برقراری این گونه کبیسه‌گیری را آن چنانکه در جدول چاپ شده

در این رساله نشان داده شده (۶۰) بدست‌بیاوریم .
چنانکه در جدول نیز نموده شده است در زمان فیروز پادشاه
ساسانی نیای انوشیروان که هشتمین کبیسه دوره یکصد و بیست ساله
در سال ۴۷۴ میلادی برگزار می‌شد ، بجای یکماه ، دو ماه کبیسه
کردند ، یعنی یک ماه برای ۱۲۰ سال گذشته و احتیاطاً " یکماه برای
۱۲۰ سال آینده (۶۱) .

۶- اشکالی که در مورد ترتیب کبیسه‌ها وجود دارد اینست که معلوم
نیست پس از هخامنشیان ، در دوره سلوکی و اشکانی ، کبیسه‌ها بعمل
آمده است یا نه ، برخی از پژوهندگان برآنند که عمل نشده بوده و در
زمان اردشیر بابکان ۶۰۰ سال گذشته از مبداء برقراری کبیسه ، چندین
کبیسه ترک شده را یکجا عمل کرده و باز نوروز را حوالی نقطه
اعتدال ربیعی برگردانیده‌اند .

۶۱- بیرونی درباره کبیسه دوماهه می‌نویسد : " اگر در وقت کبیسه
مملکت مغشوش بود ، از انجام آن صرف‌نظر می‌کردند و می‌گذاشتند تا
دو ماه تمام شود و یکباره دوماه را در دفعه دوم کبیسه می‌کردند
و کبیسه را پیش‌می‌انداختند چنانکه در زمان یزدگرد بن شاپور (چنانکه
خواهد آمد این نام اشتباه است) چنین کردند و آن آخرین کبیسه
می‌بود که در دولت‌فارسیان انجام گرفت و متولی این کار یکی از وزراء
بود که او را یزدگرد هزاری می‌گفتند ... و در آن وقت نوبت کبیسه
بآبان ماه رسیده بود و اندرگاه باخرآن ملحق کردند و چون امر کبیسه
اهمال شد در همین آبانماه ماند " (ص ۷۱ اثارالباقیه) پیش از
برقراری تقویم جلالی ، اندرگاه یا پنجمی در تاریخهای یزدگردی در آخر
آبانماه بود از آن پس به آخر اسفندارمذ می‌افزودند و اینست که
در گاهشماری نوین ایران در میان شش ماه اول سال پخش شده است .

تقی زاده در گاهشماری آورده که ابوریحان بیرونی در
آثارالباقیه که آنرا حدود ۳۹۰ ه.ق. تاءلیف کرده است کبیسه هشتم را
به روزگار یزدگرد بن شاپور (۳۹۹ - ۴۲۰ م) نسبت می‌دهد و می‌گوید در آن
موقع دو کبیسه را یکجا گرفتند یکی برای آنکه موقعش رسیده بود و دیگری
برای کبیسه آینده بطور پیشکی ، ولی در قانون مسعودی که در سال ۴۲۱
ه.ق. تاءلیف کرده دو کبیسه مزبور را به فیروز ساسانی جد انوشیروان

و چون نوروز آن سال دارای این ویژگی گردید آنرا " نوروز پیروز " نام نهادند (۶۲) که اکنون نیز مردم آنرا بکار می برند ولی کمتر کسی از معنی حقیقی و " وجه تسمیه " آن آگاه است و آنرا صفتی برای نوروز می دانند.

بسالهای وهیزکی اهمیت زیاد قائل بودند و هر پادشاهی که انجام کبیسه و وهیزک در دوران پادشاهی او اتفاق می افتاد آنرا دلیل اقبال و سعادت خود می شمرد. بیرونی در این خصوص می نویسد:

" بایست این کار را پادشاهان در محضر حساب و اصحاب کتاب و ناقلین اخبار و روات و مجمع مؤبدان و قضات انجام می دادند و می بایست پس از آنکه این طبقات، از اطراف پایتخت جمع شدند و باهم مشاوره کردند، بر صحت حساب اجماع کنند، سپس در چنین سالی مالهای زیاد انفاق می کردند و آنروز را بزرگترین اعیاد می گرفتند و نام آنرا عید کبیسه (وهیزک) می گذاشتند و در چنین سالی پادشاه از رعایای خود خراج نمی ستاند " (۶۳).

زیر نویس از صفحه پیش :- نسبت داده است و تقی زاده می افزاید اگر عمل کبیسه ها بطور منظم انجام گرفته باشد، حتما " این کار در زمان فیروز پسر یزدگرد دوم واقع شده و اطلاع آخری بیرونی کامل تر و صحیح تر است . ص ۲۴ گاهشماری .

۶۲- تقی زاده می نویسد: " اگر از کبیسه گیری تنها این مقصود حاصل می شده است که روز اول سال ثابت را که منطبق با روز اول یکی از ماه های عرفی بوده بروز اول ماه بعد منتقل کنند باید گفت قطعا " آخرین کبیسه گیری در پادشاهی فیروز و در سال ۴۷۴ میلادی که پیش از این ذکر شد صورت گرفته است " . ص ۴۱۹ مقالات تقی زاده .

۶۳- آثار الباقیه ص ۷ .

فردوسی نیز درجایی نوروز را " پیروز روز " نامیده سروده است :

به نوروزنو شاه گیتی فروز بر آن تخت بنشست پیروزروز

کسانی " پیروز " را در اینجا بمعنی " مبارک " می دانند که بگفته آقای دکتر کیهانپور در میان کردان بهمین معنی بکار می رود، ولی ما معنی دیگر آنرا در این مورد ترجیح می دهیم .

۵۹ - دلیل توجه به
 " بامداد " در نوروز
 از نوشته‌های پیش،
 این موضوع روشن شد که
 فرق میان نوروز حقیقی
 یا حقیقت و نوروزهای

عادی در آنست که در نوروز حقیقی حلول آفتاب به نقطه اعتدال ربیعی درست در رأس ساعت ۶ بامداد بافق محل انجام می گرفت و لسی در نوروزهای عادی در مواقع و ساعتهای مختلف، بنابراین شاید در اینجا این پرسش پیش آید که دلیل اهمیت تحویل سال نو در سر ساعت شش بامداد چیست، و چرا نیمروز محل را در نظر نمی گرفتند که در آن آفتاب در رأس نصف النهار قرار داشت و از دیده محاسبات نجومی بهتر و دقیق تر و آسانتر بود. در پاسخ باید گفت که ایرانیان آغاز شب و روز را از دمیدن آفتاب در بامداد می دانستند و بآن اهمیت خاصی قائل بودند و بدین جهت تحویل ساعت ۶ بامداد که هم آغاز روز و هم آغاز ماه و هم آغاز سال شمرده می شد از تحویلهای دیگر مهمتر بود. بیرونی در این خصوص می نویسد:

" اما میان غیر از عرب، مانند رومیها و ایرانیها و مردم دیگری که با ایشان همدل و همدستانند چنین معمول است که شب و روز از آغاز طلوع آفتابست از افق مشرق تا طلوع آفتاب از افق فردا، زیرا ماههای این ملل متکی بر محاسبه است و باکره ماه و ستارگان دیگر بهیچ وجه وابستگی ندارد، بنابراین عقیده آغاز شبانه روز از ابتدای روز است بالنتیجه بعقیده این ملل روز بر شب مقدم است و دلیل این مدعا اینست که فروغ هستی است و تاریکی نیستی، و هستی بر نیستی تقدم دارد (۶۴) .

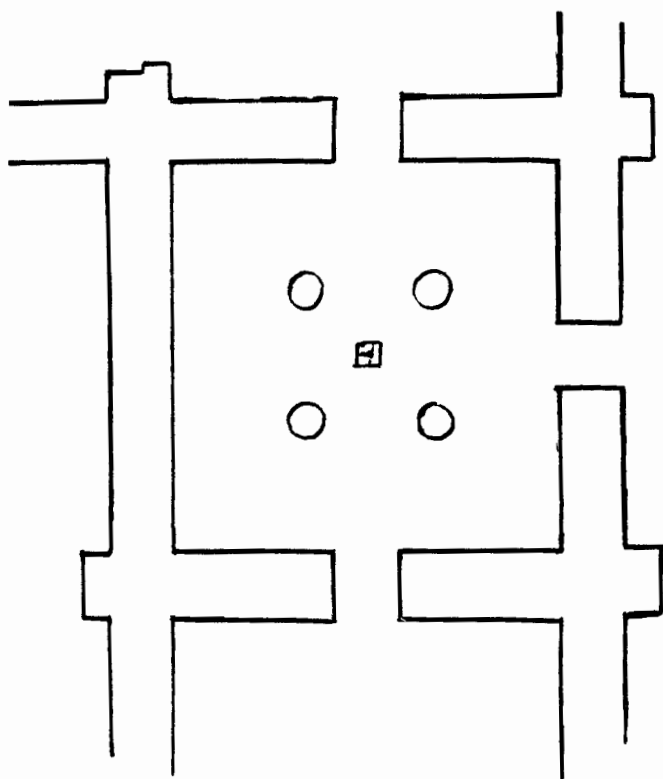
۶۰ - کوه " مهر "
 کوه رحمت نیز که در سمت مشرق
 تخت جمشید قرار دارد، نظر با اهمیت
 که به موضوع بامداد در روزها و نوروزها داده می شد، کوه " وامداد "

یعنی بامداد نامیده می شود مقدس بود . ما از نام پارسی باستان این کوه آگاهی نداریم ولی نامهای دیگری نیز برای آن یاد کرده اند که از آن جمله " کوه مهر " یا " کُهر " است و کسانی معتقدند که " رحمت " همان ترجمه " مهر " است بعربی که در نام سابق کوه بوده است (۶۵) . و پیداست این نام بمناسبت برآمدن خورشید یا مهر فروزان از پشت آن کوه ، بآن داده شده است ولی وجود همین واژه " مهر " باز باعث پیدایش افسانه‌یی درباره اش گردیده است که بیرونی در آثار الباقیه آنرا چنین یاد می کند :

" و دو قطره از پشت او (گیومرث) در کوه ، " وامداد " که در اصطخر است چکیده ، از آن دو قطره ، دو بوته ریواس که در آغاز ماه نهم اعضای بر آنها هویدا گشت رویید " (۶۶) . و این افسانه بمناسبت واژه " مهر " و " مهر گیا " و " مهری " و " مهریانه " و " مشی و مشیانه " که گویند از خانواده ریواس هستند و نیز آدم و حوای ایرانی که از این گیاه پدید آمدند ، ساخته شده که بحث از آن در اینجا زائد است .

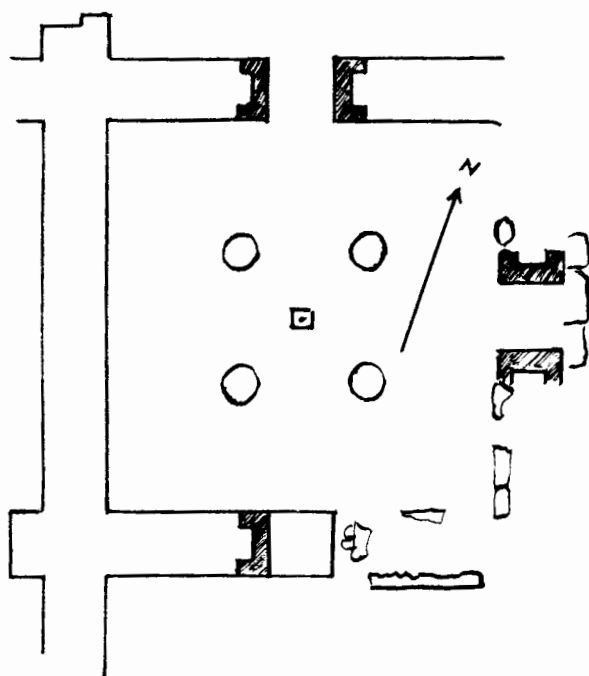
۶۵ - " کوه رحمت را در قدیم کوه مهر یا " کُهر " می نامیده اند و قطب الدین کمهری یکی از اقطاب که نامی از او در شیراز نامه برده شده است در این کوه معتکف بوده ، قزوینی و اقبسال در شالازار می نویسند که کوه رحمت ترجمه تحت اللفظی کوه مهر یا کمهر است " ص ۴۵ - ۴۴ اقلیم پارس .

۶۶ - آثار الباقیه ص ۱۳۳



طرح بازسازی شده تالار
شورا یا کاخ سه دروازه

$\frac{1}{300}$



طرح وضع کنونی تالار
شورا یا سه دروازه
در تخت جمشید

۶۱ - ارتباط میان

محاسبات نجومی

و تخت جمشید

در اینکه در برگزیدن

محل تخت جمشید از سوی داریوش

بزرگ و دانشمندان و مغان

آنروزگار، غیر از نظرهای دینی و پادشاهی، نظرهای نجومی نیز در کار بوده است. تریدی نمی توان داشت ولی افسوس تاکنون یک پژوهش جدی و مداوم برای گشودن این راز بکار بسته نشده است، تنها در سالهای اخیر دو تن از دانشمندان خارجی، یکی پروفیسور ولفگانگ ماربورک لنتز (LENTZ) (۶۷) و دیگری آقای جیمز جورج (GEORGE) سفیر سابق کانادا در ایران (۶۸) پژوهشهایی کرده و مطالبی نوشته اند که مبتنی است بر تحقیق درباره مسائل نجومی که در ساختن تخت جمشید در نظر بوده است. ولی بنظر نویسنده این رساله، متأسفانه هردو آقایان با در نظر گرفتن محاسبه بلندترین و کوتاه ترین روز در تخت جمشید یا جستجو برای یافتن رازهایی مرتبط با انقلاب صیفی و شتوی، و مبنا قرار دادن آنها برای توجیه وضع ساختمانهای تخت جمشید، راه نادرست پیموده اند، زیرا محاسبه و رصد بلندترین و کوتاه ترین روز سال در تخت جمشید نه رویداد مهمی بود و نه دشوار و نه روزی مقدس. هر روستایی ساده و بیدانش ایرانی، همه وقت از روی سایه دیوارخانه اش می توانست چنین محاسبه یی را انجام داده بگوید بلندترین و کوتاه ترین روز سال کدام روز است و یا با اصطلاح، انقلاب صیفی و شتوی در چه موقع از سال قرار داشت پس برای اندازه گیری و یافتن چنین موضوع ساده و آسان، در چیدن چنین دستگاهی بعظمت تخت جمشید، کاری بیهوده و ابلهانه بود، ولی آنچه ایرانیان در روزگار داریوش در پی آن بودند، تشخیص دقیق روزها و شبهای مساوی در اول تابستان بزرگ (بهار) و زمستان بزرگ (پاییز) و یافتن نقطه اعتدال ربیعی

۶۷ - در این باره نگاه کنید به مقاله آقای لنتز در یادبودنامه

پنجمین کنگره باستان شناسی و هنر ایران

۶۸ - درباره نظر آقای جورج نگاه کنید به روزنامه کیهان انترناشنال

مؤرخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶

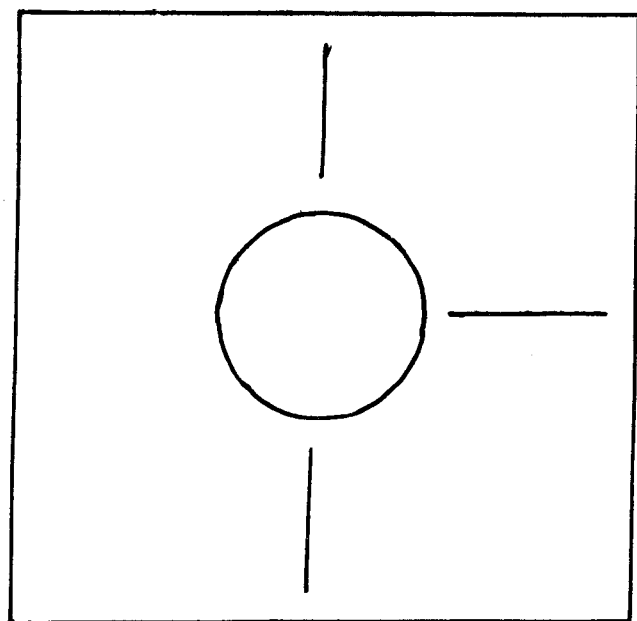
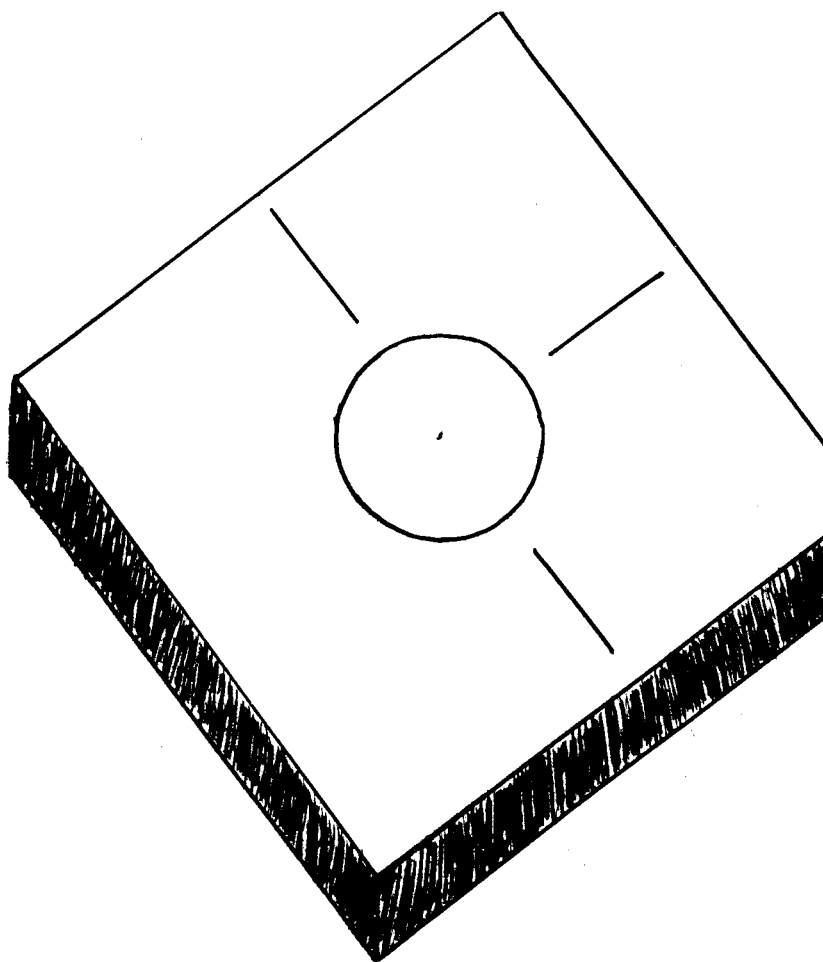
و خریفی و موضوع ثابت نگاهداشتن نوروز و آغاز سال در محــــل و موقع صحیح خود بود .
بیرونی نیز که متوجه این موضوع بوده در آثارالباقیه آورده است :

" انقلابین را از اعتدالین بهتر می شود بیاری آلت و چشم اطلاع یافت زیرا انقلابین اول اقبال خورشید است بیکی از دو قطــــب کلّ و همچنین اول ادبار آفتاب است از یکی از دو قطب کلّ ، و چون ظلّ منثصب را در هر انقلاب صیفی و ظلّ بسیط را در انقلاب شتــــوی در هر موضعی از زمین رصد کنند روز انقلاب بر اصد پوشیده نخواهد ماند و اگر چه از علم هئیت و هندسه دور باشد ، اما اعتدالیــــن را نمی شود شناخت مگر پس از اینکه انسان در آغاز کار عرض بلد و میل کلّی را بداند " (۶۹) .

اشکال دیگری که بر نظر آقایان لنتز و جورج وارد است اینست که دراز ترین روز در تابستان یعنی ۲۲ ژوئن (= اول تیرماه) و کوتاه ترین روز یعنی ۲۱ دسامبر (= ۳۰ آذرماه) دو زمــــان نامساعد برای زندگی و توقف و گردآمدن در تخت جمشید است و درین موقع از سال ، معمولاً " شاهنشاهان هخامنشی در تابستان در شهر همدان و در زمستان در شهرهای شوش و بابل می زیستند و اردوی آنان همواره طوری راه می پیمود که حدود اوایل سال و بهار و نــــو روز و اوایل پاییز و مهرگان در این محل مقدّس باشند و آیین هــــای دو عید بزرگ در پیشگاه شاهنشاهان بر پا گردد . بنا برین ، موضوع اندازه گیری و محاسبه بلندترین و کوتاه ترین روز سال در تخت جمشید و آیین هایی که این دو دانشمند از پیش خود برای آنروزهــــا فرض کرده اند از نظر ما مردود است .

می خواهیم آخرین نظر را در این مورد گفته به سخن خود پایان دهیم و آن اینست که بهر حال اگر ما در افسانه‌ها و داستانها و نوشته‌هایی که از متن‌های کهن و کتابهای گوناگون در زمینه منشأ پیدایش نوروز در این گفتار آوردیم ، دقیق شویم و آنها را با باریک بینی ویژه‌ی بررسی کنیم ، باین موضوع پی خواهیم برد که در خلال مطالب آنها اشاره‌ها و نکته‌هایی از برخی خاطرات و مسائل مربوط به نوروز هست که متأسفانه با گذشت سالها ، همه آنها رنگ باخته ، تغییر صورت داده و بشکل افسانه و موهومات درآمده است و اگر ما بتوانیم آن اشاره‌ها و نکته‌ها را یکایک از میان آنها بیرون بکشیم و در پهلوی هم بچینیم ، سرانجام به نتیجه‌هایی جالبی خواهیم رسید که بی گمان پرتوی نوین بر منشأ پیدایش نوروز و نوشته‌های بخش یکم نوروزنامه و نقش تخت جمشید و داریوش در این موضوع خواهد افکند و منشأ همه افسانه‌ها و داستانها را توجیه خواهد کرد و نیز منجر به کشف رازی مهم در سبب بنای تخت جمشید خواهد گردید .

اینک بخاطر می آوریم که در بیشتر افسانه‌ها و داستانهای مربوط به جمشید و نوروز و اسطخر و تخت جمشید ، جابجا از خورشید " و " طلوع آفتاب " و " نخستین پرتو خورشید " و " بامداد " و " تابیدن نور از روزن " و " ساختن تخت " و " تابیدن نور خورشید بر تخت " و " روز هرمزد از ماه فروردین " " درجه یکم از برج حمل " " یکسان شدن مدت شب و روز " و " آغاز سال " و " بتخت نشستن شاه " " بزرگ شمردن آنروز " و " جشن و آیین کردن " و " انجمن شدن مردم " و " آوردن ارمغانها " سخن رفته است که اگر همه آنها را در برابر هم نهاده نیک بررسی کنیم چنین بدست خواهد آمد که : " در نخستین روز ماه فروردین یا روز هرمزد که خورشید در سیر سالانه خود مجدداً به نخستین ذقیقه برج حمل یا نقطه اعتدال ربیعی تحویل می نماید و فصل بهار و سال نو آغاز می گردد ، در بامداد آنروز ، هنگام طلوع آفتاب از افق ، نخستین پرتو آن از روزنی بدرون تالاری یا تختی می تابیده که این تابش امری بزرگ و حادثه‌ی



نشان سنگ وسط تالار
سه دروازه تخت جمش

مهم بوده و نشانه و علامت بزرگی بشمار می آمده است که بـمـدان سبب موبدان و ستاره شماران و شاه و مردم همه در انتظار آن لحظه و مترصد آن حال بوده اند و چون این امر انجام می گرفت و بزبان دیگر سال نو تحویل می شد و نوروز فرا می رسید، همه مردم بـجـشـن و شادی می پرداختند و شاه به تخت می نشست و بارمی داد و بزرگان پیش او گرد می آمدند و ارمغانهای خود را پیشکش می کردند و شادباش می گفتند و همه در بزرگداشت چنین روزی کوشا بودند و همه ساله در همان روز و همان هنگام آنرا بنام آیینی بزرگ گرامی داشتـــه تکرار می کردند .

۶۳ - رصد خانه

اینک جای آن دارد که با توجه

تخت جمشید

به مطالبی که یاد کردیم مـاـد ر

تخت جمشید در جستجوی مکانی باشیم

که در با مداد نخستین روز فروردینماه ، هنگام برآمدن آفتاب از پشت " کوه مهر " نخستین پرتو خورشید از روزنی یا شکافی بدرون تالار و مکان ثابت و نشان داری بطرزی مخصوص بتابد که همه ساله بتوان از روی آن ، طرز تابش نور یا پرتو خورشید را رصد و اندازه گیری کرده موقع صحیح چنین روزی را دوباره تعیین و اعلام داشت .

خوشبختانه امروزه با شناختی که از ساختمانها و کاخها

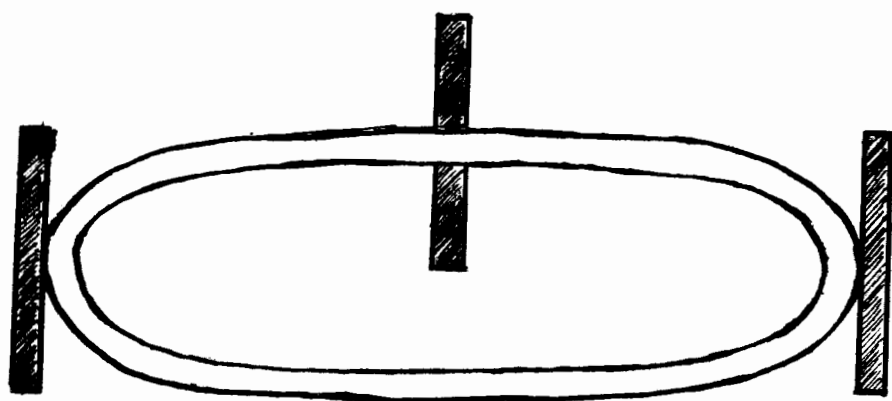
و تالارهای تخت جمشید در دست داریم ، برای یافتن چنین محل و موقعی، به جستجوی فراوان نیاز نخواهیم داشت زیرا در کهن ترین بخش صفه تخت جمشید در آنجا که نخستین ساختمان در حدود سال ۵۱۸ پیش از میلاد بدستور داریوش پی افکنده شده است و اکنون کاخ مرکزی ، تالار تخت ، تالار شورا یا تالار سه دروازه خوانده می شود، محل و نشانـــه ، انجام گرفتن چنین رصد و اندازه گیری موجود و پابرجاست و یک یادگار دانشی بس گرانبها برای ما ایرانیان بشمار می رود .

در میان تالار این کاخ که طرح آن در اینجا نشان داده می شود، در وسط چهارستون ، تخته سنگی بشکل مکعب کشف گردیده که بر روی آن در وسط مربع ، یکدایره کوچک و سه خط بشکلی که در اینجا نشان داده می شود ، کنده شده است .

هرتسفلد کاشف این سنگ آنرا " سنگ اندازه گیـــــری " نامیده و بیش از این سخنی درباره آن نگفته است ، ولی پـــــس از او نیز که مطالعات فراوانی درباره تخت جمشید و آثار آن انجام گرفته است ، با افسوس باید گفت که از سوی باستان شناسان و ستاره شناسان و دانشمندان باین " نشان سنگ " بادیده دانشی نگریسته نشده است و کسانی نیز نااندیشیده گفته و نوشته اند که این سنگ با نشانه و خطوطی که بر روی آن کنده شده است بـــــرای تعیین " محور " (آکس) ساختمانهای تخت جمشید پدید آورده شده است زیرا همه دیوارها و ستونها و جرزها در امتداد خط های روی این سنگ ساخته شده اند .

اما بنظر ما ، این یک شناسایی بسیار دور و ناسنجیده و بیهوده است زیرا اگر می خواستند همه ساختمانهای تخت جمشید را در امتداد یک یا دو محور و یک جبهه بسازند با بنیاد نهادن پی و دیوارهای همین تالار چهارستونی می توانستند همه ساختمانهای پس از آن را از دیوارهای شمال و جنوبی یا شرقی و غربی آن ، سنجیده در همان محور بنیاد نهند و هیچ نیازی باین سنگ مربع و خطهـــــا و دایره آن ، آنهم در میان یک چهار دیواری سرپوشیده و پنهان از چشم و دید معماران و مهندسان که دورتر از این مکان می خواسته اند ساختمانی پی افکنند و مسلما " این سنگ و نشانه های روی آنـــــرا نمی توانسته اند به بینند ، نبود .

ما برآنیم که این سنگ و نشانه های روی آن ، یک وسیله نجومی است و برای محاسبه و ترصد حرکات خورشید و اندازه گیری پرتوهای آن در آغاز بهار و پاییز ساخته شده است و علت برگزیدن محل صفـــــه تخت جمشید و ساختن بناهای عظیم آن نیز با آن همه رمـــــوز و اشارات دینی و آیینی ، همه بر روی یک حساب دقیق از سوی مغان و دانشمندان و ستاره شناسان روزگار هخامنشی ، پدید آمده و همه آنها بخاطر نصب این " نشان سنگ " در این تالار و این محل بـــــوده است و پس از آن ، بتدریج ساختمانها و تالارهای دیگر برای برگزاری جشنهای نوروز و مهرگان و آیین های دینی دیگر ساخته و پرداخته شده و یک چنین معبد عظیم و زیبا و شهر آیینی را بوجود آورده است .



حلقه اسکندری یا حلقه اعتدالی

در پایان سخن باید بگوییم که خوشبختانه وجود یک آلت و وسیله نجومی ساده که بر پایهء همین "نشان سنگ" و خطها و دایرهء وسط آن ساخته شده و در نزد ستاره شماران باستانی شناخته بوده و برای یافتن نقطهء اعتدالین بکار می رفته است، این کشف و نظر ما را کاملاً تأیید می کند و اما اینکه این سنگ و علامت روی آن از روی ایــــن آلت و یا برعکس، آن آلت از روی این "نشان سنگ" پدید آورده شده، مسئلهیی است که ما نمی دانیم ولی در هر حال، مقایسهء این دو وسیله، فلسفهء وجود این خط و نشان را در روی سنگ در وسط تالار سه دروازهء تخت جمشید، بخوبی آشکار می سازد و راز بزرگی را بر ما روشن می گرداند.

آلت و وسیلهیی که ستاره شماران باستان زمان، برای یافتن نقطهء اعتدال ربیعی و خریفی بکار می بردند، "حلقهء اعتدالی" نامیده می شد و آنرا "حلقهء اسکندری" نیز گفته اند، زیرا نوشته اند بطلمیوس ستاره شمار معروف مصری، نخستین بار آنرا در اسکندریه برای رصد، نصب کرد. این حلقه در سطح معدّل منصوب می شود و از روی آن رسیدن خورشید را به نقطه های اعتدالین بدست می آورند و کار دیگری از آن بر نمی آید، جز پیدا کردن طول اعتدالین. پس این حلقه یا دایره و خطهای سه گانهء دور آن بر روی سنگ مربع در تخت جمشید نیز همین کار را انجام می داده و چنانکه گفتیم یک وسیلهء نجومی است و شکل حلقهء اعتدالی چنین است (۷۰).

۷۰ - برای توضیح بیشتر نگاه کنید به گاه شماری ۱۳۱۱، سیدجلال الدین

تهرانی ص ۱۰۷

۴۶- جدول دوره‌های بزرگ و نوروهای حقیقی بعقیده ایرانیان

سال	مبدء	از آفرینش	از تاریخ نهادن گیومرث	موضع خورشید
* ۱۴۶۱	آغاز آفرینش نوروز گیومرث و آغاز تاریخ نهادن	دور یکم		درجه یکم برج حمل
* ۲۹۲۲	نوروز جمشیدی	دور دوم	دور یکم	" " " "
* ۴۳۸۳	نوروز فریدونی (در سال ۱۶۴ شهریاری او)	دور سوم	دور دوم	" " " "
۵۳۲۳	نوروز گشتاسپی (۱) (احتمالاً "رصد زردشت")	دور چهارم	دور سوم	در برج سرطان
* ۵۸۴۴	نوروز داریوشی (= ۴۸۷ ق. م.) آغاز کیسه‌های یکصد و بیست ساله	دور پنجم	دور چهارم	درجه یکم برج حمل
* ۷۳۰۵	درمیان سالهای ۹۷۳-۹۷۴ م. (= ۶۶۳ ه. ق.) دور پنجم پایان یافته است			" " " "

* نوروز حقیقی، (۱) - نوشته‌اند ۹۴۰ سال گذشته از نوروز حقیقی-روزگار فریدون، گشتاسب کیسه کرد و نوروز را که در آن هنگام در برج عقرب افتاده بود (هشت ماه از جای خود دور شده بود) بسا و سرطان (تیر) آورد و "گفت این روز را نگاه دارید و نوروز کنید که سرطان طالع عمل است و مرددهقان را و کشاورز را بدین وقت حق بیت المال دادن آسان بود" ص ۲۰ نوروز نامه چاپ حصوری.

۶۵- آغاز کبیسه‌های یکصد و بیست ساله از ۴۸۷ ق. م. .
 جشن نوروز حقیقی در روزگار داریوش بزرگ

سال میلادی	از مبدء	ترتیب وهیزکها	زمان کدام پادشاه	وضع اندرگاه
۳۶۷ ق. م.	۱۲۰	وهیزک نخست	اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۵-۳۵۸)	در پایان ماه ادوکنیش (فروردین)
۲۴۷ ق. م.	۲۴۰	وهیزک دوم	اشک یکم (۴۴۸ ق. م.)	در پایان اردیبهشت
۱۲۷ ق. م.	۳۶۰	وهیزک سوم	زمان اشکانیان	در پایان خرداد
۷ ق. م.	۴۸۰	وهیزک چهارم	زمان اشکانیان	در پایان تیر
۱۱۳ م.	۶۰۰	وهیزک پنجم	زمان اشکانیان	در پایان مرداد (۱)
۲۳۳ م.	۷۲۰	وهیزک ششم	اردشیر بابکان (۲۷۲-۲۴۱ م.)	در پایان شهریور
۳۵۳ م.	۸۴۰	وهیزک هفتم	شاپور دوم (۳۷۱-۳۱۰ م.)	در پایان مهر
۴۷۳	۹۶۰	وهیزک هشتم و نهم	فیروز یکم (۴۸۴-۴۵۷ م.)	در پایان آبان

۱- مرحوم تقی زاده نوشته است که وهیزک دوم تا پنجم را بعلمت هجوم اسکندر بایران و آشفتن وضع کشور و دربار هخامنشی در موقع خود نگرفته بلکه پنج دوره را یکجا در ۶۰۰ سال گذشته از نخستین وهیزک انجام داده‌اند (ص ۲۰-۱۹ گاهشماری) این کار پس از ۷۲۰ سال از نوروز داریوش یعنی در زمان اردشیر بابکان انجام گرفته است.

دنبالہ جدول

سال میلادی	از مبداء	ترتیب وہیزگاہ	زمان کد ام پادشاہ	وضع اندرگاہ
۵۹۳ م	۱۰۸۰	کبیسہ انجام نگرفت	خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ م)	درپایان آبان
۹۵ (= ۷۱۳ م) .ق.	۱۲۰۰	دہمین وہیز بعلت انقراض ساسانیان انجام گرفت	—	" " "
۲۱۸ (= ۸۳۳ م) .ق.	۱۳۲۰	یازدہمین وہیز انجام گرفت	—	" " "
۳۴۲ (= ۹۵۳ م) .ق.	۱۴۴۰	دوازدهمین وہیز انجام گرفت	—	" " "
۴۶۶ (= ۱۰۷۳ م) .ق.	۱۵۶۰	وہیز انجام گرفت	—	" " "
۴۷۱ (= ۱۰۷۸ م) .ق.	۱۵۶۵	کبیسہ جلالی	سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی	پایان اسفندارمذ

فهرست نام منابعی که در نوشتن
این کتاب از آنها بهره‌مند گردیده‌ایم :

- ۱- آثار الباقیه عن القرون الخالیه ، ابوریحان بیرونی ، ترجمه
علی اکبر دانا سرشت ، تهران ۱۳۲۱
- ۲- آثار عجم ، فرصت الدوله شیرازی ، چاپ سنگی
- ۳- اخبار ایران از الکامل ابن اثیر ، ترجمه محمد ابراهیم باستانی
پاریزی ، تهران ۱۳۴۹
- ۴- اقلیم پارس ، سید محمد تقی مصطفوی ، تهران ۱۳۴۳
- ۵- برهان قاطع (فرهنگ) ، محمد حسین بن خلف تبریزی ، باهتمام
محمد معین ، تهران ۱۳۳۰
- ۶- بستان السیاحه ، حاج زین العابدین شیروانی ، چاپ سنگی - تهران
- ۷- بیست مقاله تقی زاده ، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری ،
تهران ۱۳۴۱
- ۸- تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری) ابوعلی محمد بن محمد بلعمی ،
به تصحیح ملک الشعرای بهار ، تهران ۱۳۴۱
- ۹- تاریخ بناکتی (روضة اولی الالباب فی معرفة التّواریخ والانساب) ،
فخرالدین ابوسلیمان داود بناکتی ، بکوشش جعفر شعار ، تهران ۱۳۴۸
- ۱۰- تاریخ پیامبران و شاهان (ترجمه سنی ملوک الارض والانبیاء)
حمزة بن حسن اصفهانی ، ترجمه جعفر شعار ، تهران ۱۳۴۶

- ۱۱- تاریخ طبری ، محمدبن جریر طبری ، چاپ بریل ۱۸۸۱م.
- ۱۲- تاریخ معجم ، چاپ سنگی
- ۱۳- تخت جمشید ، اریکاشمیت ، ترجمه عبدالله فریار ، تهران
- ۱۴- تقویم و تاریخ در ایران ، ذبیح بهروز ، تهران ۱۳۳۱
- ۱۵- تورات ، ترجمه فارسی ، چاپ بریتانیا ، ۱۹۰۴م.
- ۱۶- جامع مفیدی ، محمد مفید نجم الدین محمود هروی ، باهتمام ایـرج افشار ، تهران
- ۱۷- حدود العالم ، مؤلف نامعلوم ، جلال الدین تهرانی ، تهران
- ۱۸- حدود العالم من المشرق الى المغرب ، مؤلف نامعلوم ، بکوشش منوچهر ستوده ، تهران ۱۳۴۰
- ۱۹- خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم ، حسن پیرنیا ، تهران ۱۳۰۷
- ۲۰- روزنامه کیهان اینترناشنال ، مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶م
- ۲۱- زین الاخبار ، ابوسعید عبدالحی گردیزی ، باهتمام محمد قزوینی تهران ۱۳۲۷
- ۲۲- شاهنامه ، ابوالقاسم فردوسی توسی ، چاپ مسکو ۱۹۶۵ م.
- ۲۳- الشاهنامه ، (ترجمه عربی) الفتح بن علی بغدادی
- ۲۴- شیرازنامه ، ابوالعبّاس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی بتصحیح و اهتمام بهمن کریمی ، تهران ۱۳۱۰

- ۲۵- صورۃ الارض ، ابن حوقل ، ترجمۃ جعفر شعار ، تهران ۱۳۴۵
- ۲۶- عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات ، محمد بن محمود بن احمد طوسی باهتمام منوچهر ستوده ، تهران ۱۳۴۵
- ۲۷- عرض سپاه اوزون حسن ، ملاجلال دوانی ، باهتمام ایـرج افشار مجله دانشکده ادبیات تهران ، ۱۳۳۵
- ۲۸- فارسنامه ابن بلخی ، بکوشش علی نقی بهروزی ، شیراز ۱۳۴۳
- ۲۹- فارسنامه ابن بلخی ، بکوشش جلال الدین تهرانی ، تهران ۱۳۱۳
- ۳۰- فارسنامه ناصری ، حاجی میرزا حسن فسائی ، تهران ۱۳۱۳ هـ.ق.
- ۳۱- کتاب التفهیم لاوائل صناعۃ التّنجیم ، ابوریحان بیرونی ، به تصحیح جلال همائی ، تهران ۱۳۱۸
- ۳۲- گاهشماری ۱۳۱۱ ، جلال الدین تهرانی ، تهران ۱۳۱۰
- ۳۳- گاهشماری در ایران قدیم ، حسن تقی زاده ، تهران ۱۳۱۷
- ۳۴- گلستان هنر ، قاضی احمد منشی قمی ، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری ، تهران ۱۳۵۲
- ۳۵- مجله راهنمای کتاب ، شماره یکم سال سوم ، تهران
- ۳۶- مجله سخن ، شماره یکم سال سوم ، تهران
- ۳۷- مجمل التّواریخ والقصص ، مؤلف نامعلوم ، به تصحیح ملک الشعرای بهار ، تهران ۱۳۱۸

- ۳۸- مروج الذهب و معادن الجواهر ، مسعودی ، ترجمه ابوالقاسم
پاینده ، تهران ۱۳۴۴
- ۳۹- مسالك و ممالك (ترجمه فارسی المسالك والممالك ابواسحاق
ابراهيم اصطخری) بکوشش ایرج افشار ، تهران ۱۳۴۷
- ۴۰- مکتب حافظ ، منوچهر مرتضوی ، تهران
- ۴۱- نزهت القلوب ، حمدالله مستوفی قزوینی ، به تصحیح محمد دبیر
سیاقی ، تهران ۱۳۳۶
- ۴۲- نوروزنامه ، عمر خیّام نیشابوری ، بسعی و تصحیح مجتبی مینوی،
تهران ۱۳۱۲
- ۴۳- نوروزنامه ، منسوب به عمر بن ابراهیم خیّام نیشابوری ، بکوشش
علی حصوری ، تهران ۱۳۵۷
- ۴۴- نوروز و نوروزنامه ، خطابه محیط طباطبائی ، تهران ۱۳۴۳
- ۴۵- یادبودنامه پنجمین کنگره باستان شناسی و هنر ایران ، تهران
۱۳۴۷

- ۲۲- نگاهی به نگارگری ایران در سده‌های دوازدهم و سیزدهم
(با نوشته‌هایی از دیگران) تهران - ۱۳۵۴
- ۲۳- آثار هنری ایران در مجموعه نخست‌وزیری (با همکاری محمد
حسن سمسار) تهران - ۱۳۵۷
- ۲۴- نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت جمشید،
تهران ۱۳۵۸
- ۲۵- تاریخ زمین لرزه‌های تبریز زیر چاپ

* * *

فهرست انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

- ۱- اشکانیان : نوشته م.م. دیاکنوف ، ترجمه کریم کشاورز ۱۳۴۴
- ۲- فرهنگ لری : گردآورنده احمد ایزدپناه ۱۳۴۳
- ۳- زرتشت و جهان غرب : نوشته دوشن گیمن ، ترجمه مسعودرجب‌نیا
۱۳۵۰
- ۴- شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان :
نوشته دکتر فتح الله مجتبائی ۱۳۵۲
- ۵- کتابشناسی سکه‌ها و مهرها و طغراهای پادشاهان ایران :
نوشته محمد مشیری ۱۳۵۲
- ۶- گویش آذری : پژوهشی از رحیم رضا زاده ملک ۱۳۵۲
- ۷- سه گفتار درباره آریائی‌ان : سه مقاله از ج.ب. مالوری بوش
گیمیرا ، گ.د. کومار ، ترجمه مسعود رجب‌نیا ۱۳۵۳
- ۸- هفت‌هات : پیرایش ، آرایش و گزارش‌علی اکبر جعفری ۱۳۵۴
- ۹- زرتشت و همزمانان او درویدا : برداشت و ترجمه رشید شهردان
۱۳۵۷
- ۱۰- نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت جمشید : پژوهش
و نوشته یحیی ذکاء ۱۳۵۸